

دوفصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ نگری و تاریخ نگاری دانشگاه الزهرا  
سال بیست و دوم، دوره جدید، شماره ۱۰، پیاپی ۹۴، پاییز و زمستان ۱۳۹۱

## تاریخ خوارزم محمودبن محمد خوارزمی: تاریخ محلی با رویکردی فرهنگی - دینی

محمدعلی کاظم بیگی<sup>۱</sup>

تاریخ دریافت: ۹۲/۳/۲۴

تاریخ تصویب: ۹۲/۴/۱۵

### چکیده

تاریخ‌های محلی نایافته‌ی ایرانی فراوان است، هرچند که مطالعات درباره‌ی تاریخ‌نگاری در ایران بر تاریخ‌های محلی موجود و نیز اقسام آن متمرکز بوده است. پژوهش حاضر به مطالعه‌ی تاریخ خوارزم اثر مفقود محمودبن محمد خوارزم (د ۵۶۸ق) به زبان عربی اختصاص دارد که افزون بر مستخرجات، خلاصه‌ای مخطوط هم از آن در دست است. این مقاله که ویراسته‌ی خلاصه‌ی مذکور را نیز شامل می‌شود، نشان می‌دهد علاوه بر اقسام شناخته‌شده‌ی دینی و غیردینی تاریخ محلی، گونه‌ی دیگری به‌عنوان تاریخ محلی فرهنگی - دینی نیز قابل شناسایی است. نوع اخیر که تاریخ خوارزم نمونه‌ی خوبی برای آن است، برخلاف تاریخ‌های محلی صرفاً دینی، ترجمه‌های دانشمندان علوم غیرحدیث را نیز در برمی‌گیرد. به سبب همین ویژگی، محمودبن خوارزمی می‌تواند در زمره‌ی مورخان محلی پیشاتاز ایران در سده‌های میانه به‌شمار آید. یافته‌ها همچنین آشکار می‌کند

---

۱. دانشیار گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشگاه تهران mabeyki@ut.ac.ir

که الگوی ذکر حدیث و دیگر روایت‌های اسلامی در تاریخ‌های محلی ایرانی برای ستودن محلی خاص، لزوماً به معنی پذیرش آن منقولات از سوی خوانندگان نیست.

**واژه‌های کلیدی:** ایران، خوارزم، تاریخ‌نگاری محلی در قرون وسطی، محمودبن محمد خوارزمی، تاریخ خوارزم.

## مقدمه

نگارش تاریخ محلی در ایران در دوره‌ی اسلامی سابقه‌ای طولانی دارد و آغاز آن به سده‌های نخستین هجری بازمی‌گردد. با وجود این، تعداد چشمگیری از آثار متقدم از این گونه تاریخ‌ها تنها نام آشنا هستند؛ زیرا نسخه‌ای از آن‌ها در دست نیست. این فقدان سبب شده است که در مطالعات تاریخ و نیز تاریخ‌نگاری در ایران عملاً به تاریخ‌های محلی موجود بسنده شود. از سوی دیگر، غفلت از آثار متقدم اما مفقود، تأثیر منفی خود را در تحقیق‌ها داشته است؛ در زمینه‌ی تاریخ‌نگاری، موضوع پیدایی و تطور نگارش تاریخ محلی در ایران مسکوت مانده و به‌طور کلی تاریخ‌های محلی به دو نوع دینی و غیردینی تقسیم شده است. در زمینه‌ی پژوهش در تاریخ ایران نیز جزء انگشت‌شماری، کنجکاوی لازم در سرچشمه‌های اطلاعات دیده نمی‌شود و آثار بر اساس اظهارات عمدتاً غیرمستند منابع واسطه‌پدید آمده‌اند. از این رو پرداختن به تاریخ‌های محلی مفقود می‌تواند برای رفع ابهام‌ها و پاسخ به سؤال‌ها در هر دو زمینه‌ی مذکور مفید واقع شود.

یکی از تاریخ‌های صرفاً نام‌آشنای محلی، تاریخ خوارزم اثر محمودبن محمد خوارزمی (د ۵۶۸ق) است که در آستانه‌ی هجوم ویرانگر مغولان به ایران (۶۱۶ق) تألیف شده بود.<sup>۱</sup> در این مقاله کوشش شده است، با تشریح ویژگی‌ها و نیز گونه‌شناسی کتاب نایافته‌ی تاریخ خوارزم، به آشنایی بیشتر با تطور تاریخ‌نگاری محلی در ایران کمک شود. علاوه بر این، نوشته‌ایی موجز اما

۱. فقدان نسخه‌ای از این کتاب موجب اشاره‌ی موجز و شکلی متأخرین به عنوان آن شده است؛ به عنوان نمونه، نک. قفس اوغلی (ص ۷، یادداشت ۱) که تنها به ذکر نام این کتاب بسنده کرده است.

شایان توجه از تاریخ خوارزم به شکل مخطوط وجود دارد که از آن نیز غفلت شده است. تصحیح و تنقیح این خلاصه که برای پژوهش در تاریخ و نیز تاریخ نگاری کاربرد دارد، هدف دیگر پژوهش حاضر است. آگاهی بیشتر درباره‌ی تاریخ خوارزم و محتوایش مستلزم رجوع به منقولات پراکنده‌ی آن است. بدین منظور و نیز برای تکمیل خلاصه‌ی مذکور، بخش پایانی مقاله به فهرست اسامی افرادی اختصاص دارد که ترجمه‌ی ایشان در منابع برگرفته از اثر محمودبن محمد خوارزمی است.

### تاریخ نگاری محلی در خوارزم

سرزمین خوارزم، در شمال خراسان و شرق دریای مازندران، از بابت تاریخ محلی، غنی است. هرچند که هیچ‌یک از آن‌ها یافت نشده است. ظهور این تاریخ‌ها در ولایت، با تأخیر نسبی در سده‌ی چهارم هجری آغاز شد؛ اما زود دستخوش رشد کمی و کیفی گردید.

پیشگام نگارش تاریخ محلی برای خوارزم از اصحاب حدیث بود که جایگاه خود را در تاریخ نگاری ولایت تا سده‌ی ششم هجری حفظ کردند. آثار آن‌ها در مقوله‌ی تاریخ‌های دینی و بر اساس ضوابط ویژه‌ی اهل حدیث تألیف شده بود. متعاقباً در سده‌ی پنجم هجری خوارزم شاهد ظهور تاریخ‌های غیردینی (سیاسی) نیز شد. اگرچه در تألیف نخستین تاریخ از نوع اخیر، المسماره، اثر ابوریحان بیرونی (د ۴۴۰ق)، ضوابط اخباریان تاریخ نگاری اسلامی رعایت نشده بود؛ اما به زودی نگارش این گونه تاریخ به مسیر سنتی تاریخ نگاری اسلامی، یعنی رعایت ضوابط اخباریان بازگشت. به هر صورت، نگارش هر دو گونه‌ی دینی و غیردینی تاریخ محلی در خوارزم به موازات هم تا سده‌ی ششم هجری ادامه یافت.<sup>۱</sup> اندک اطلاعات موجود درباره‌ی محتوا و نیز نحوه‌ی تنظیم مطالب تاریخ‌های محلی خوارزم بر چند نکته‌ی کلیدی دلالت دارد: نخست آنکه فصل مشترک همه‌ی تواریخ محلی خوارزم، قطع نظر از نوع اثر و خاستگاه علمی - اجتماعی نویسندگان، علاقه‌ی آشکار و تمرکز بر خوارزم و نه بر شهرهای آن، به عنوان یک واحد

۱. برای ظهور تاریخ‌های محلی در خوارزم، ر.ک. م.ع. کاظم بیکی، «ملاحظات پیرامون تاریخ‌های نایافته و تاریخ نگاری محلی در خوارزم، سده‌های ۴-۵ق، آینه‌ی میراث، (۵۱)، ۱۳۹۲، صص ۱۷۱-۱۸۱.

جغرافیایی یکپارچه با هویت تاریخی واحد است. بعید نیست که این نگاه فراگیر و منطقه‌ای، ریشه در تعداد اندکی از شهرهای بزرگ در خوارزم داشت. دیگر آنکه نگارش تاریخ‌های مذکور به زبان عربی که با آرای اصحاب حدیث همسو بود، به جای توده‌های مردم، اهل علم و خواص را مخاطب قرار می‌داد.<sup>۱</sup> بی تردید چنین رویکردی، با دلالت بر پابندی بر اسلام رسمی و دستگاه خلافت، می‌توانست ضامن یکپارچگی و تداوم حکومت محلی در خوارزم باشد.

### محمودبن محمد خوارزمی و تاریخ خوارزم

نام و نسب کامل نویسنده‌ی تاریخ خوارزم، مظهرالدین ابومحمد محمودبن محمدبن عباس بن ارسلان عباسی خوارزمی (۴۹۲-رمضان ۵۶۸ق) است که از علمای شافعی مذهب خوارزم در سده‌ی ششم هجری بود. اطلاعات موجود درباره‌ی زندگینامه‌ی او مرهون ابن النجار (۶۴۳ق) و شمس‌الدین ذهبی (۷۴۸ق)، ناقل بخش مفقود ذیل ابن النجار بر تاریخ بغداد و نیز سبکی (د۷۷۱ق) است.

نسبت عباسی، مؤلف تاریخ خوارزم، به سبب نام نیا و شهرتش در برخی از منابع به «ابن ارسلان» و «محمودبن ارسلان» به مناسبت نام نیای پدر اوست. همچنین نام اخیر ارسلان (به معنی شیر)، می‌تواند بر تبار ترک وی دلالت کند. به رغم نفوذ بسیار مذهب ابوحنیفه در خوارزم و میان ترکان،<sup>۲</sup> پیروی ابومحمد محمود و والدش از مذهب شافعی خود جالب توجه است. نیا و به ویژه پدرش محمودبن عباس از اصحاب حدیث خوارزم بودند (الذهبی، سیر، ج ۱۹، ص ۳۴۱/ ش ۲۰۰؛ السبکی، ج ۶، ص ۱۰۷/ ش ۶۳۸). ابومحمد محمود خود از این دو و سپس ابوعلی اسماعیل بن أحمد

۱. برای پژوهشی اغراق‌آمیز و تبلیغاتی درباره‌ی نفوذ زبان عربی در خوارزم، اقبال و خدمات ویژه‌ی ادبای آن دیار به زبان و ادبیات عرب، ر.ک. هند حسین طه، الأدب العربی فی اقلیم خوارزم منذ الفتح العربی (۹۳ هـ) حتى سقوط الدولة الخوارزمیة، وزارة الاعلام، بغداد، ۱۹۷۶.

۲. یاقوت، معجم البلدان، ج ۲، ص ۵۱۲؛ رازی در ۶۱۰ ق تصریح می‌کند: «اهل خوارزم در فروع حنفی باشند»، ر.ک. تبصره العوام، ص ۹۱ (برای نام نویسنده، نک. بهرامیان، صص ۴۸۸-۴۸۹).

بیهقی (نواده‌ی حسین بن علی بیهقی صاحب سنن) که چندی در خوارزم به تدریس اشتغال داشت،<sup>۱</sup> محمد بن عبدالله حفصوی در مرو (السمعانی، التحبیر، ج ۲، ص ۲۱۱/ش ۸۵۵)، أحمد بن عبدالواحد فارسی در سمرقند،<sup>۲</sup> محمد بن علی بن مطهری در بخارا (السمعانی، التحبیر، ج ۲، ص ۱۷۷/ش ۸۱۵) و ابن طلایه<sup>۳</sup> در بغداد سماع حدیث کرد و فقه را نزد حسن بن مسعود بغوی<sup>۴</sup> فرا گرفت. چندی در نظامیه‌ی بغداد به وعظ و حدیث پرداخت؛ آن گاه به خوارزم بازگشت و تا پایان عمر به علوم دینی اشتغال داشت. ابوسعید عبدالکریم بن محمد سمعانی (د ۵۶۲ق)، محدث، رجالی و مفسر معروف که با محمود بن محمد خوارزمی آشنا و با او مبادلات علمی داشت، از او به عنوان فقیهی عالم به اختلاف نظر فقها، جامع فقه و تصوف و فردی وارسته و طالب حدیث یاد می‌کند که به نشر علم میان مردم و تألیف اهتمام می‌ورزید. نتیجه‌ی این فعالیت دو کتاب با عنوان‌های *الکافی* در فقه و *تاریخ خوارزم* بود که بنا به گزارش‌های قابل جمع، گُرّاسه‌های متعدد یا هشت مجلد سترگ را شامل می‌شد.<sup>۵</sup>

پیش از پرداختن به *تاریخ خوارزم*، برای آشنایی بیشتر با کتاب مذکور و نویسنده‌ی آن اشاره به چند نکته می‌تواند مفید باشد که عبارتند از: خوارزم در دوره‌ی پیش از اسلام و نیز در دوره‌ی اسلامی، خاندان حکمران بومی خود را داشت که با عنوان «خوارزمشاه» در امور محلی از استقلال

۱. الصریفینی، ص ۲۰۰/ش ۳۴۱؛ علی بن زید بیهقی، ص ۲۱۴؛ السمعانی، *الأنساب*، ج ۲، ص ۱۳۷؛ السبکی، ج ۳، ص ۲۵۴؛ قس بخش دوم، بند ۱.

۲. مجهول.

۳. ابوالعباس أحمد بن ابی غالب معروف به ابن الطلایه (د ۵۴۸ق)، ر.ک. الذهبی، سیر، ج ۲۰، ص ۲۶۰/ش ۱۷۷.

۴. ابوعلی حسن بن مسعود الفراء البغوی (۴۵۸-۵۲۸ق)، فقیه اهل مروالروود و برادر ابو محمد حسین بت مسعود الفراء، مشهور به «محبی السنه». ر.ک. السمعانی، *التحبیر*، ج ۱، ص ۲۱۳/ش ۱۲۱؛ الذهبی، *تاریخ الإسلام*، ج ۱۱، ص ۴۸۶/ش ۲۹۵؛ السبکی، ج ۷، ص ۶۸/ش ۷۵۷.

۵. الذهبی، *تاریخ الإسلام*، ۱۲، صص ۳۹۸-۳۹۹/ش ۳۰۵؛ السبکی، ج ۷، صص ۲۸۹-۲۹۰/ش ۹۸۵؛ تکرار مطالب السبکی در ابن شهبه، ج ۲، ص ۲۱/ش ۳۱۸ و نیز در حاجی خلیفه، *سلم الوصول إلى طبقات الفحول*، ج ۳، ص ۳۱۶؛ الاسنوی (ج ۲، ص ۱۸۳/ش ۹۹۲) با تلخیص اظهارات سبکی، به دلیلی نامعلوم آن را به سمعانی نسبت داده است؛ ابن الفوطی (ج ۵، ص ۳۱۲/ش ۵۱۵۸) چند کراسه‌ی *تاریخ خوارزم* را شخصاً دید.

برخوردار بودند.<sup>۱</sup> با توجه به سیاست قتیبه‌ی ابن مسلم باهلی، فاتح خوارزم (۹۳ق)، در براندازی برنامه‌ریزی‌شده‌ی زبان و خط خوارزمی و در نتیجه‌ی بی‌اطلاعی اهالی از گذشته‌ی خود، عملاً لقب «خوارزمشاه» تنها میراث و معرفت هویت سیاسی برای آن منطقه شده بود.<sup>۲</sup> تداوم استعمال این لقب، سده‌ها پس از گسترش اسلام را می‌توان نشانه‌ی الهام‌بخشی سیاسی آن و درجاتی از خودآگاهی و استقلال‌خواهی محلی برای گروه‌هایی از اهالی و نیز حاکمان خوارزم به‌شمار آورد؛ چنانکه اقدام سلاطین تمرکزگرا و توسعه‌طلبی چون محمود غزنوی در ۴۰۷ق (ابوالفضل بیهقی، صص ۹۱۸-۹۱۹؛ ابن اثیر، ج ۹، صص ۲۶۴-۲۶۵) و سنجر سلجوقی در ۵۳۳ق برای حکومت مستقیم بر خوارزم مخالفت اهالی را برانگیخت (ابن اثیر، ج ۱۱، ص ۶۷).

در خوارزم گرایش به استقلال‌پشتوانی اقتصادی و فرهنگی خود را داشت. توضیح آنکه ولایت مذکور به سبب استعداد محلی و موقعیت جغرافیایی، محل تلاقی شاهراه‌های تجاری شرق-غرب و شمال-جنوب بود که اقتصاد آن را رونق و پویایی می‌بخشید.<sup>۳</sup> از منظر فرهنگی، در سده‌ی ششم هجری خوارزم دوره‌ی اعتلا را تجربه می‌کرد و عملاً تنها منطقه در جهان اسلام بود که در آن اندیشه‌های معتزله، فروغی تازه داشت.<sup>۴</sup> در واقع، برآمدن شخصیت‌های علمی صاحب‌نامی چون

۱. بیرونی (الآثار الباقیه، ص ۱۰۲)؛ حدود العالم، ص ۱۲۲؛ ابن الجوزی، ج ۱۴، ص ۵۰؛ یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۳، ص ۱۴؛ ابن خردادبه (ص ۴۰) لقب تاریخی شاه خوارزم را «خسرو خوارزم» ذکر کرده است. ابوالفضل بیهقی (ص ۹۰۳) پیش از شرح استیلاي سلطان محمود بر خوارزم بر اساس گزارش بیرونی، تصریح می‌کند که «همیشه خوارزم را پادشاهی بوده است مفرد و آن ولایت از جمله خراسان نبوده است».

۲. بیرونی در تشریح این سیاست چنین آورده است: «وكان قتیبه [بن مسلم] أباد من یحسن الخط الخوارزمی و یعلم أخبارهم و یدرس ما كان عندهم و مرقهم كل ممرق فحقیة لذلك خفاء الا یتوصل معه إلى معرفة حقایق ما بعد عهد الإسلام...». ر.ک. الآثار الباقیه، ص ۳۶؛ مقدسی (صص ۲۶۰ و ۲۸۴) هم بر تفاوت زبان و رسوم خوارزمیان تصریح کرده است.

۳. الجاحظ (ص ۲۸)، المقدسی (صص ۳۲۴-۳۲۵)، مسعودی، التنبيه، صص ۵۵ و ۱۵۳؛ حدود العالم، ص ۱۲۲؛ همچنین ر.ک.

Le Strange, pp. 458-459.

۴. مقدسی (ص ۲۸۴) در سده‌ی چهار هجری بر علاقمندی خوارزمیان به تحصیل علوم اسلامی و ادب تصریح کرده است؛ به گفته‌ی یاقوت (معجم الأدباء، ج ۲، ص ۲۶۸۵/ش ۱۱۳۸) اعتزال نخستین بار به وسیله‌ی محمود بن جریر بن ضبی اصفهانی (د ۵۰۷ق) به خوارزم انتقال یافت و به وسیله‌ی او و شاگردانش از جمله زمخشری منتشر شد. درباره‌ی گسترش مکتب معتزله، زمخشری (ج ۱، ص ۲۹۱/ش ۱۸۵) رواج مذهب «عدل و توحید» را در صدر فضایل خوارزم قرار داده است؛ در مورد رواج اعتزال در خوارزم قرن ششم هجری، همچنین نک. رازی، ص ۹۱.

محمودبن عمر زمخشری (۵۳۸ق)، محمدبن عبدالکریم شهرستانی (۵۴۸ق)، صدرالافاضل خوارزمی (۶۱۷ق) و دیگران از جمله محمودبن محمد خوارزمی (۵۶۸ق) بر فضای فرهنگی مساعد خوارزم در آن سده دلالت دارد.<sup>۱</sup> با توجه به ویژگی‌هایی که ذکر شد، جای تعجب نیست که خوارزم پیش از پیدایی خوارزمشاهیان به عنوان سلسله‌ای مستقل و ظهور تاریخ‌های دودمانی آن، شاهد نگارش تاریخ‌های محلی از جمله اثر محمودبن محمد خوارزمی بوده باشد که به سبب موقعیت علمی و اجتماعی والا با دربار حکام خوارزم نیز بی‌ارتباط نبود؛ او خود به همراهی‌اش با اتسز خوارزمشاه در بخارا (۵۳۸ق) تصریح کرده است (بخش دوم، بند ۱۱). بدین ترتیب ابومحمد محمود خوارزمی افزون بر آگاهی‌های ناشی از سفرهای علمی (رحله) برای سماع حدیث از مشایخ و نیز ارتباطات اجتماعی ویژه‌ی اصحاب حدیث، خود شاهد عینی رویدادهای پُرشمار نظامی - سیاسی خوارزم در سده‌ی ششم هجری نیز بود و چنان‌که پیشتر اشاره شد، چه‌بسا در برخی از آن‌ها حاضر بود. از سوی دیگر، نباید فراموش شود که محمودبن محمد خوارزمی برای نگارش تاریخ خود تجربه‌ی دست کم دو سده نگارش تاریخ محلی در خوارزم و نیز چارچوب و اطلاعات برخاسته از آن را پشتوانه و دستمایه داشت. این در حالی بود که تاریخ‌نگاری محلی، به‌ویژه نوع دینی - کاربردی آن، در جهان اسلام و شرق ایران با چندین سده سابقه، دارای الگوی خاص خود شده بود. بی‌گمان در کنار ضوابط اصحاب حدیث، الگوهای مذکور نیز می‌توانست محمودبن محمد خوارزمی را تحت تأثیر خود قرار دهد.<sup>۲</sup>

بازگردیم به محمودبن محمد خوارزمی و تاریخ خوارزم؛ به‌رغم فقدان اصل کتاب، دلالت‌هایی برای آشنایی نسبی با محتوایش در دست است. اگرچه تعلق نویسنده‌ی تاریخ خوارزم به اصحاب حدیث، و در نتیجه ضرورت گردآوری اطلاعات درباره‌ی مشایخ و طبقات محدثان محلی،

۱. وجود شخصیت‌هایی که ترجمه‌های آن‌ها محتوای مجلدات هشتمگانه‌ی تاریخ خوارزم بود، بهترین نشانه برای شرایط مناسب خوارزم برای تعلیم و تعلم است. برای آشنایی با تعدادی از چهره‌های علمی خوارزم در همین دوران، ر.ک. پیوست.  
 ۲. برای الگوپذیری از تاریخ‌های محلی سلف، علی‌بن زید بیهقی، مؤلف تاریخ محلی بیهقی و معاصر محمود خوارزمی، چنین آورده است: «عادت چنین رفته است در تواریخ بلدان، انساب و تواریخ ملوک آن ولایت بیان کردن، و چون عادت ارباب این صناعت برین نسق رفته باشد، متأخر را بمتقدم اقتدا کردن مبارک آید فان الفضل للمتقدم». ر.ک. تاریخ بیهقی، ص ۶۵.

می‌توانست انگیزه‌ی نگارش کتاب باشد؛ اما تلاش او برای تبیین فضایل خوارزم با استناد به روایت‌های غیرمعتبر از یک سو و توسلش به استدلال عقلانی برای معرفی خوارزم از سوی دیگر به‌عنوان مصداق احادیث معتبر درباره‌ی جهاد می‌تواند از انگیزه‌ی پنهان نویسنده از تألیف کتاب *حبّ الوطن* پرده بردارد (نک. بخش دوم).

تاریخ مفصل و هشت جلدی محمود خوارزمی را از منظر ساختار و تنظیم مطالب نمی‌توان در شمار آثار استثنایی و نوآور در جهان اسلام به‌شمار آورد. در یک تقسیم کلی، کتاب شامل دو بخش است که عبارتند از:

الف. «اخبار خوارزم» یا بخش آغازین کتاب که حاوی اطلاعاتی در زمینه‌ی جغرافیا (بخش دوم، بند ۱۴؛ قس السبکی، ج ۷، ص ۲۹۰/ش ۹۸۵)، فضایل (بر اساس احادیث، ر.ک. بخش دوم) و تاریخ خوارزم بود (السبکی، ج ۷، ص ۲۹۰/ش ۹۸۵).

با توجه به تعلق نویسنده به اهل حدیث، می‌توان حدس زد که مطالب تاریخی آن برای سده‌های قبل، از نوع «اخبار» (نک. بخش دوم، بند ۹) و برای عصر نویسنده، آگاهی و مشاهده‌های شخصی او بود (نک. بخش دوم، بند ۱۱). این در حالی است که گزارش محمودبن محمد خوارزمی درباره‌ی ابوعلی حسن بن مظفر خوارزمی (د ۴۴۲ق)<sup>۱</sup> بر اطلاعاتش از سایر مورخان محلی خوارزم دلالت دارد. با توجه به آگاهی موجود از «اخبار خوارزم» اثر محمدبن سعیدبن سَمَقَه (د ۳۶۹ق)، چنین به نظر می‌رسد که کتاب مذکور می‌توانست الهام‌بخش محمودبن محمد خوارزمی در استفاده از احادیث برای فضایل خوارزم و حتی «اخبار» برای تدوین تاریخ آن منطقه بوده باشد.<sup>۲</sup>

ب. ترجمه‌های اصحاب حدیث و اهل علم خوارزم (محتوای بخش اعظم کتاب، ر.ک. پیوست)، آگاهی موجود از این بخش حاکی از الگوبرداری نویسنده از تاریخ‌های محلی تکامل یافته، به‌ویژه *تاریخ مدینه‌السلام* (بغداد) اثر خطیب بغدادی است که دست کم روایتی از او را در تاریخ محمود خوارزمی می‌توان یافت (بخش دوم، بند ۴). مؤید این الگوپذیری، تنظیم شکلی و محتوایی بخش ترجمه‌های تاریخ خوارزم است که همانند اثر خطیب بغدادی، با معرفی افرادی موسوم به محمد

۱. یاقوت الحموی (معجم‌الأدباء، ج ۳، ص ۱۰۱۶/ش ۳۵۵) ترجمه‌ی حسن بن مظفر را محمودبن محمد خوارزمی نقل کرده است.

۲. بخش دوم، بند ۱۳؛ برای ابن سَمَقَه و تاریخ خوارزم او، ر.ک. کاظم بیکی، ۱۳۹۲: ۱۷۲ به بعد.

شروع و درباره‌ی سایرین ترتیب الفبایی رعایت شده است (السبکی، ج ۷، ص ۲۹۰). این تأثیرپذیری که می‌توانست از اقامت ابومحمد محمود در بغداد ناشی شده باشد، اثر وی را از دیدگاه محتوا نیز تقلیدی از تاریخ مدینه‌السلام می‌کرد، به‌ویژه آنکه همانند خطیب و برخلاف بسیاری از تاریخ‌های محلی دینی-کاربردی شرق ایران، در اثر خود علاوه بر ترجمه‌ی اصحاب حدیث، زندگینامه‌ی اصحاب سایر علوم و ادب را نیز آورده بود. در واقع، ۹ تن از ۳۲ مترجم مستند موجود از تاریخ خوارزم، یعنی بیش از ۲۸٪، به اهل ادب و زیرشاخه‌های آن تعلق دارد (نک. پیوست). از این رو، گزاف نیست اگر اثر خوارزمی را متفاوت از تاریخ‌های دینی-کاربردی متداول در ایران- همانند تاریخ نيسابور به خامه ابو عبدالله حاکم نیشابوری، تاریخ جرجان نوشته‌ی سهمی و یا تاریخ اصبهان اثر ابونعیم- و نیز تاریخ‌های محلی غیردینی (سیاسی) متداول دانست.

درواقع، اثر محمودبن محمد خوارزمی فراتر از گونه‌های مزبور، یک تاریخ محلی با ماهیت فرهنگی یا یک دایره‌المعارف محلی بود. ویژگی اخیر، ضمن دلالت بر تطور و تکامل تاریخ‌نگاری محلی در خوارزم، محمود خوارزمی را از مورخان پیشین در ایران<sup>۱</sup> و تاریخ محلی او را نمونه‌ای متمایز و مهم می‌کند.<sup>۲</sup> ناگفته نماند که با توجه به اعتلای سیاسی و فرهنگی خوارزم در سده‌ی ششم هجری، ظهور تاریخ محلی با ماهیت فرهنگی / دایره‌المعارفی در آن دیار چندان غیرموجه به نظر نمی‌رسد.

در ارزیابی محتوای تاریخ خوارزم باید آن را اثری آگاهی‌بخش و دارای نکته‌هایی قابل توجه دانست. به شهادت خلاصه‌ی موجود از آن (ر.ک. بخش دوم) و اظهارات سبکی می‌توان بر اهتمام خوارزمی بر ارائه‌ی اطلاعات مستند پی برد که خود از ویژگی‌های اصحاب حدیث به‌شمار

۱. باید توجه داشت که چنین ویژگی‌ای یک سده پیشتر در اثر خطیب بغدادی به منصفی ظهور رسیده بود.

۲. اگرچه هم‌زمان با محمود خوارزمی، علی بن زید بیهقی نیز در تاریخ محلی بیهق معرفی بزرگان غیرعلمی و چهره‌های علمی بیهق را در دستور کار خود داد؛ اما اثر او فاقد ویژگی‌های آثار اصحاب حدیث است؛ برای اقسام و ویژگی‌های تاریخ‌های محلی، ر.ک.

می‌رود.<sup>۱</sup> بیشتر مستخرجات موجود از تاریخ خوارزم نیز که برگرفته‌ی نویسندگان، به‌ویژه اصحاب حدیث ادوار بعد، از بخش دوم (ترجمه‌ها) کتاب است، بر اطلاعات انحصاری، اعتبار و جاذبه‌ی آن برای دسته‌ی اخیر و ترجمه‌نویسان دلالت دارد. به‌عنوان نمونه، تکرار گزارش خوارزمی درباره‌ی عدم پیروی شهرستانی، صاحب کتاب *الملل و النحل* و از علمای خوارزم (۵۴۸ق)، از مذهب رسمی و گرایش او به اسماعیلیه را در منابع متعدد می‌توان یافت (ر.ک. پیوست، یادداشت مربوط به ش ۱۴). اهمیت آورده‌های خوارزمی در تاریخ سیاسی و جغرافیای خوارزم نیز به هیچ وجه نباید کمتر از بخش «ترجمه‌ی» کتابش تلقی شود. خلاصه‌ی موجود از آن (بند ۶) بر جایگاه مکتب جغرافیایی ابوزید احمد بن سهل بلخی در خوارزم دلالت دارد که بر مفاهیم قرآنی و روایت‌های منقول از اصحاب پیامبر (ص) تأکید داشت (Taeschner, pp. 581ff.).

اندک گزارش باقیمانده از این کتاب، در زمینه‌ی تاریخ سیاسی نیز انحصاری و شایان توجه است. به‌عنوان نمونه، گزارش خوارزمی درباره‌ی قتل ابونصر منصور بن علی بن عراق، استاد ابوریحان بیرونی، به تهمت دگراندیشی به دستور سلطان محمود غزنوی را در سایر منابع نمی‌توان یافت (نک. بخش دوم، بند ۱۴). با وجود این، معلوم نیست که در گزارش تاریخ سیاسی تا چه اندازه فراتر از «اخبار» صرف، به «علیت» در رویدادهای تاریخی نیز توجه داشت.

بسیاری از رویدادها و شخصیت‌های مورد بحث در تاریخ خوارزم در سطح محلی و منطقه‌ای مطرح بودند؛ از این رو نباید انتظار داشت که تمام مطالب آن مواد خام برای آثار کلی و فراگیر دیگران بوده باشد. به هر صورت، محمود خوارزمی در تاریخ خود به اندازه‌ی کافی مطالب مهم و دست اول گرد آورده بود که مورد توجه و مستند نویسندگان ادوار بعد قرار گیرد، هر چند که در دسترسی و نقل مستقیم تعدادی از آنها از اصل کتاب جای تردید وجود دارد. توضیح آنکه

۱. سبکی در داوری درباره‌ی مجلد اول تاریخ خوارزم بر کثرت مستندات خوارزمی تصریح کرده است، نک. ج ۷، صص ۲۸۹-۲۹۰.

خوارزمی ظاهراً تا اواخر عمر (۵۶۷ق) به تألیف تاریخ خود اشتغال داشت.<sup>۱</sup> به همین دلیل بعید نیست که در زمان حیاتش، نسخه‌ی نهایی تاریخ خوارزم به اهل علم عرضه شده باشد تا کتابی معروف شود.<sup>۲</sup> ضمناً کتاب هشت جلدی خوارزمی مفصل‌تر از آن بود که در مدتی کوتاه نسخه‌های فراوانی از آن تهیه شود، به‌ویژه آنکه محتوایش به‌طور مسلم برای مخاطبان در خود خوارزم و به احتمال در ولایت‌های مجاور آن جاذبه‌ی بیشتری داشت. البته نباید فراموش کرد که یورش مغولان به خوارزم (۶۱۶ق) و سپس به سایر مناطق شرق ایران، تنها چند دهه پس از تألیف این کتاب واقع شد؛ در این حمله‌ها خسارت‌های وارده به کتابخانه‌های مناطق خاوری ایران نمی‌توانست کمتر از ضایعات انسانی و فرهنگی - تمدنی همان مناطق باشد.<sup>۳</sup> از همین رو، بحران چندبعدی ناشی از استیلای مغولان، تاریخ خوارزم را تا بدانجا در محاق قرار داد که در منابع فارسی اشاره‌ای به آن نشده است.<sup>۴</sup>

درواقع، میان مؤلفان ایران، تنها و در عین حال متقدم‌ترین ناقل روایت‌های مستند از تاریخ خوارزم، سمعانی (۵۶۲ق) است که متقابلاً خوارزمی هم در تاریخ خود روایت‌های او را بدون واسطه و با ذکر «أخبرنا» نقل می‌کرد.<sup>۵</sup> با وجود این، محتوای اثر خوارزمی، همان‌گونه که پیشتر اشاره شد، مهم‌تر از آن بود که منقولات یا نسخه/نسخی از آن به مناطق محفوظ از موج اول تهاجم مغولان در نواحی مرکزی جهان اسلام انتقال نیابد. به همین سبب با وجود کمیابی و نیز

۱. اثر ابومحمد محمود خوارزمی حاوی ترجمه‌ی کسانی بود که در دهه‌ی ۵۶۰ق درگذشتند، به‌عنوان نمونه محمدبن علی الجیانی (۵۶۳ق) و حسن‌بن علی البطلیوسی (۵۶۸ق)، ر.ک. به ترتیب به الذهبی، سیر، ج ۲۰، ص ۸۱/ ش ۱۲۳ و همانجا، ص ۱۴۹/ ش ۱۶۶.

۲. مؤید این نکته، عدم اشاره‌ی علی‌بن‌زید بیهقی به این کتاب در تاریخ بیهقی (تکمیل تألیف: ۵۶۳ق) است.

۳. به‌عنوان نمونه، مرو که کتابخانه‌های بزرگ آن در ۶۱۶ق مورد تحسین یا قوت قرار گرفت (معجم البلدان، ج ۴، ص ۵۰۹)، دو سال بعد به‌گونه‌ای فاجعه‌آمیز به تصرف مغولان درآمد، به‌عنوان نمونه نک. جوینی، ج ۱، صص ۱۱۹-۱۳۳.

۴. نباید فراموش شود که از بین رفتن آثار مکتوب، آشنایی با مؤلفان آن‌ها از طریق کتاب تاریخ خوارزم را منتفی می‌کرد. این موضوع به نوبه‌ی خود از توجه ناسخان و کاتبان به آن می‌کاست.

۵. السمعانی، التحبیر، ج ۱، ص ۹۱/ ش ۱۸؛ همو، معجم‌الشیوخ، ج ۱، ص ۱۹۸/ ش ۴۳ و ص ۳۸۷/ ش ۱۳۱؛ در مورد نقل روایت‌های سمعانی به وسیله‌ی خوارزمی، ر.ک. السبکی، ج ۷، ص ۲۹۰.

نقص نسخه‌های تاریخ خوارزم (ر.ک. بخش دوم)، منقولات و مستخرجات نسبتاً چشمگیری از آن را در دو دسته از آثار با فاصله‌ی زمانی دو سده و بیشتر می‌توان یافت:

الف. نویسندگان سده‌های ۷-۹ق که برگرفته‌های ایشان از تاریخ خوارزم مستقیم و بی‌واسطه است. در صدر آن‌ها می‌توان از یاقوت حموی (د۶۲۶ق)، ابن ساعی (د۶۷۴ق)، ابن فوطی (د۷۲۳ق)، شمس‌الدین ذهبی (د۷۴۸ق)، سُبکی (د۷۷۱ق) و عسقلانی (د۸۵۲ق) اشاره کرد. بنا بر شواهد موجود، هیچ‌یک از این ناقلان به نسخه‌ای کامل از تاریخ خوارزم دسترسی نداشتند (ر.ک. بخش دوم). مؤید این نکته تمرکز ترجمه‌های منقول از اثر محمود بن محمد خوارزمی حول اسامی و حروفی خاص است. توضیح آنکه از ۳۲ ترجمه‌ی مستند منقول در منابع منتشرشده، ۱۸ ترجمه (بیش از ۵۶٪) به افرادی تعلق دارد که «محمد» نام داشته‌اند و ۷ ترجمه با حرف الف (بیش از ۲۱٪) شروع می‌شود که بی‌گمان هر دو مأخوذ از مجلد اول تاریخ خوارزم است.<sup>۱</sup> این در حالی است که سایر مدخل‌ها تنها به ترجمه‌ی شخصیت‌هایی تعلق دارد که اسامی ایشان با حروف حاء (دو مورد)، عین (دو مورد) و میم (سه مورد) آغاز می‌شود (نک. پیوست).

ب. ناقلان از تاریخ خوارزم بر اساس آثار گروه نخست، به‌ویژه از یاقوت حموی، ذهبی و سبکی.<sup>۲</sup>

میان نقل‌کنندگان غیرمستند از تاریخ خوارزم، شاید ابن اثیر (د۶۳۰ق) را بتوان موردی جالب توجه دانست، به‌ویژه آنکه از بین‌رفتن آثار مورخان و مؤلفان شرق ایران در حمله‌ی مغولان، تاریخ عمومی او را از منابع اصلی تاریخ مناطق مذکور کرده است. وی از مشارب‌التجارب و غوارب‌الغرائب اثر علی بن زید بیهقی (د۵۶۵ق) و کتاب‌هایی که عنوان آن‌ها را مسکوت گذاشته است، به‌عنوان منابع خود برای شرح رویدادهای خوارزم و شرق ایران یاد می‌کند.

۱. ذهبی که تنها جلد نخست کتاب را در اختیار داشت (ر.ک. بخش دوم) ترجمه‌ی افرادی را نقل کرده است که اسامی آن‌ها با

حرف الف شروع می‌شود (ر.ک. پیوست، ش ۱۹ و ۲۰). همین اطلاع نشان می‌دهد که آنچه به نقل از خوارزمی در ترجمه‌ی

حسن بن علی البطلیوسی آورده (پیوست، ش ۲۶) از مطالب استرادی مجلد اول یا مأخوذ از منبعی واسطه است.

۲. به‌عنوان نمونه ر.ک. ابن‌العديم (ج ۳، ص ۱۱۰۸) به نقل از یاقوت حموی؛ الفاسی (ج ۱، ص ۲۹۲/ ش ۲۰) از ذهبی؛ الاسنوی

(ج ۲، ص ۱۸۳/ ش ۹۹۲) از سبکی؛ صفدی (د۷۶۴ق) در کتاب‌شناسی آغاز اثر خود ذکری از کتاب محمود بن محمد خوارزمی

به میان نمی‌آورد، هرچند که در مواردی مستنداً از تاریخ او نقل کرده است. ر.ک. پیوست.

به تصریح بیهقی، مشارب التجارب او ذیلی بر الیمینی اثر عتبی بود و در نتیجه‌ی رویدادهای ۴۱۰-۵۶۰ق را پوشش می‌داد. از سوی دیگر، ابن اثیر برای رویدادهای خراسان و شرق ایران تا دهه‌ی ۳۴۰ق نیز به‌رغم تکرار مطالب اخبار و لاه خراسان، ذکری از این منبع به میان نیاورده است.<sup>۱</sup> از این رو گزارش موجز او درباره‌ی شورش عبدالله بن اشکام / اسکام در خوارزم بر امیر نوح سامانی (۳۳۲ق) که خبری از آن در هیچ‌یک از تاریخ‌های موجود یافت نمی‌شود،<sup>۲</sup> به‌طور مسلم، مأخوذ از منبع دیگری است که ترجیحاً باید یک تاریخ محلی جزئی‌نگر برای خوارزم باشد. بعید نیست که این منبع ناشناس، همان تاریخ خوارزم محمود بن محمد خوارزمی باشد که از یک سو در رسیدن نسخه یا نسخی هرچند ناقص از آن به عراق تردیدی نیست، از سوی دیگر، در همین کتاب به ماجرای قتل گروه زیادی از جمله خوارزم شاه ابوالخصیب عباس بن اسکام، فقها و بازاریان در تهاجم کفار به سال ۲۴۵ق نیز اشاره شده است (بخش دوم، بند ۹) که در تاریخ‌های موجود این رویداد ذکر نشده است. ظاهراً عبدالله بن اشکام شورش برادر و مدعی جانشینی ابوالخصیب عباس بن اسکام بود. بعید نیست که وی همان عبدالله بن اشکام خراسانی باشد که به گفته‌ی قاضی عثمان بن عبدالله طرسوسی (۴۰۱ق) در کتاب سیر الثغور فی أخبار طرسوس، در دهه‌های پایانی سده‌ی سوم هجری یک چند در ثغر طرسوس به جهاد اشتغال داشت (ابن العدیم، ج ۸، ص ۳۵۵۶). به هر حال، در پژوهش‌های جدید درباره‌ی حکمرانان خوارزم، حکومت محلی خاندان اشکام موضوعی مغفول است.<sup>۳</sup>

۱. برای این اقتباس ناگفته‌ی ابن اثیر، ر.ک. اخبار و لاه خراسان، پژوهش و بازسازی م.ع. کاظم بیکی، میراث مکتوب، تهران، ۱۳۹۰.

۲. ابن اثیر در ذکر رویدادهای ۳۳۲ق (ج ۸، ص ۴۱۵) چنین آورده است: «و فی هذه السنة خالف عبدالله بن اشکام علی‌الأمیر نوح، و امتنع بخوارزم، فسار نوح من بخاری إلی مرو بسببه، و سیر إلیه جیشا، و جعل علیهم إبراهیم ابن بارس، و ساروا نحوه، فمات إبراهیم فی الطريق، و کاتب ابن اشکام ملک الترتک، و راسله و احتمی به. و کان لملک الترتک ولد فی ید نوح و هو محجوس ببخاری، فراسل نوح أباه فی إطلاقه ليقبض علی ابن اشکام، فأجابه ملک الترتک إلی ذلك، فلما علم ابن اشکام الحال عاد إلی طاعة نوح و فارق خوارزم، فأحسن إلیه نوح و أکرمه و عفا عنه» برای اشاره‌ی مختصر و غیرمستند، ر.ک. منهاج‌الدین سراج، ج ۱، ص ۲۰۹.

۳. برای آشنایی با پژوهش‌ها درباره‌ی خاندان‌های حاکم خوارزم، ر.ک. سیدع. آل داود، «آل عراق» و «آل مأمون» به ترتیب در دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، ج ۲، صص ۶۸-۷۰ و ۱۳۰-۱۳۲؛ اذکایی، «خاندان شاهیه‌ی خوارزم» ایران شناخت.

برای تاریخ سیاسی، باید فواید تاریخ خوارزم را فراتر از موارد فوق دانست، به‌ویژه آنکه ناهمخوانی منابع موجود درباره‌ی رویدادهای مناطق شمال شرق ایران در ۵۳۰-۵۵۰ق از سده‌ها پیش مورد توجه برخی از مورخان قرار گرفته است.<sup>۱</sup> از این رو گزارش‌های مستقل، به‌ویژه اظهارات محمودبن محمد خوارزمی، می‌تواند پرتوی بر وقایع آن مناطق در بازه‌ی زمانی مذکور باشد. از جمله این اطلاعات باید به رویدادی ضمنی و مغفول درباره‌ی علاءالدین اتسز خوارزمشاه در ۵۳۸ق اشاره کرد که برای جلوگیری از استیلای کافران به بخارا لشکر کشیده بود. به گفته‌ی محمودبن محمد خوارزمی که خود از همراهان اتسز در این لشکرکشی بود، عملیات مذکور راه به جایی نبرد و به شکست پرتلفات و هولناک اتسز و مدافعان شهر در سهله‌ی بخارا منجر شد.<sup>۲</sup> خبر این شکست را البته بدون اشاره به تلاش اتسز و انتساب مهاجمان به قبایل غز (اغوز) را در تاریخ بخارا نیز می‌توان یافت (رمضان ۵۳۸ق).<sup>۳</sup>

روایت محمودبن محمد خوارزمی از نبرد بخارا که در واقع نخستین گزارش یک شاهد عینی از رویارویی اتسز با کافران قراختائی است، بازنگری در مناسبات او با سلطان سنجر سلجوقی و نیز با قراختائیان را ضرورت می‌بخشد. دیگر آنکه گزارش مذکور برای بررسی پیشینه‌ی تحرکات غزها در شرق ایران نیز فواید خود را دارد، به‌ویژه آنکه پژوهش اخیر ا. حسن‌زاده، ضمن توجه به

---

M. Fedorov, pp. 71-75; P. G. Bulgakov, pp. 222 ff.

۱. تنوی (ج ۵، صص ۳۲۶۵، ۳۲۷۲ و ۳۲۷۸) از باب تأکید بر تعارض گزارش ابن اثیر با علی بن زید بیهقی درباره‌ی جانشینان اتسز، مطالب مشارب/التجارب را جداگانه نقل کرده است.

۲. ر.ک. بخش دوم، بند ۱۱.

۳. نرشخی (ص ۳۵) حمله به بخارا را بدین قرار ثبت کرده است: «در ماه رمضان سنه‌ی ثمان و ثلاثین و خمس مائه حشم غز به بخارا رسید، عین‌الدوله و قراچه‌ی بیک و شهاب وزیر محصور گشتند و جنگی و رنجی عظیم شد، و حشم غز حصار بگرفتند و شهاب وزیر را بکشتند، و حصار ویران کردند، و همچنان ویران بماند.» در مورد این گزارش باید توجه داشت که ابن اثیر (ص ۱۱) در سایر منابع ذکری از تحرکات غزها در ۵۳۸ق به میان نیامده و تهاجمات «فته»‌ی ایشان در دهه‌ی ۵۴۰ق ثبت شده است. برای آشنایی با ساختار قومی و دینی نیروی نظامی قراختائیان و حضور غزها در آن، ر.ک.: Biran, pp. 146 ff.

بهره‌گیری احتمالی و ناگفته‌ی ابن اثیر از تاریخ محمودبن محمد خوارزمی، بر خلط وقایع حمله‌ی غزها به ماوراءالنهر و خراسان در دهه‌ی ۵۴۰ق دلالت دارد.<sup>۱</sup>

### نتیجه‌گیری

نگارش تاریخ محلی در خوارزم اگرچه با تأخیری نسبی در سده‌ی چهارم هجری آغاز شد؛ اما طی دو سده دستخوش تکامل کمی و کیفی شد و از «اخبارنگاری» به «تاریخ‌نگاری» رسید. در این فرایند اصحاب حدیث آن ولایت، با پایبندی به ضوابط خود در نقل روایت‌ها و توجه به مضمون‌های دینی و حدیث آغازگر بودند، جایگاه خود را حفظ کردند. مفصل‌ترین تاریخ محلی شناخته‌شده‌ی خوارزم در این دوره نیز به خامه محمودبن محمد خوارزمی بود که از اصحاب حدیث به‌شمار می‌رود.

از منظر تطور و تکامل نگارش تاریخ محلی در خوارزم، تاریخ‌نگاری محمودبن محمد خوارزمی را می‌توان و باید یک نقطه‌ی عطف به‌شمار آورد که به وجه فرهنگی تاریخش بازمی‌گردد. خوارزمی با وجود تعلق به اصحاب حدیث و به‌رغم پایبندی به سنت‌های ایشان، اطلاعات مربوط به فضایل، «اخبار» (اطلاعات متنوع سیاسی و غیر آن) و ترجمه‌های علما (اعم از علوم دینی و سایر رشته‌ها) را در تاریخ خوارزم خود گرد آورده بود. این توجه به عالمان رشته‌های مختلف میان مورخان ایرانی پیش از او، اعم از اصحاب حدیث و غیر آن، چندان مسبوق به سابقه نیست.

همین پرداختن به چهره‌های فرهنگی، محمود خوارزمی را در ایران مورخی پیشگام ساخته و به تاریخ او بعد فرهنگی نیز می‌دهد. بر اساس این ویژگی می‌توان تاریخ خوارزم محمودبن محمد خوارزمی را گونه‌ای متفاوت از تواریخ محلی شناخته‌شده‌ی دینی و غیردینی به‌شمار آورد. از منظر تاریخ سیاسی نیز تاریخ خوارزم حاوی اطلاعاتی درخور توجه، از جمله اطلاعات و مشاهده‌های

۱. اسماعیل حسن‌زاده، «تحلیل انتقادی روایت‌های واقعه‌ی یورش غز به خراسان ۵۴۸ق»، فصلنامه‌ی علمی و پژوهشی مطالعات

فرهنگی، نشریه‌ی انجمن ایرانی تاریخ، س ۳، ش ۱۲، تابستان ۱۳۹۱، صص ۲۵-۵۱.

شخصی مؤلف است که تعداد اندکی از گزارش‌های باقیمانده‌ی آن، ضرورت بازننگری در رویدادهای خوارزم و شرق ایران تا پایان سلاجقه را آشکار می‌کند.

## بخش دوم

### نسخه‌های تاریخ خوارزم

محمودبن محمد خوارزمی و تاریخش به عللی که ذکر شد، به گونه‌ای بایسته مورد توجه مؤلفان ایرانی قرار نگرفته است. در مقابل، آثار نویسندگان مناطق مرکزی جهان اسلام بر اقبال ایشان به تاریخ خوارزم دلالت دارد. بی‌گمان یک سبب این توجه، دسترسی گروه اخیر به نسخه‌هایی از این کتاب آگاهی‌بخش بوده است. از همین رو، ردگیری و معرفی نسخه‌های تاریخ خوارزم در ایران و مناطق مذکور برای آشنایی بیشتر با محتوا و مستخرجات از آن ضروری است. از دیدگاه نسخه‌شناسی، آگاهی جالب توجهی به شرح زیر از آن در دست است:

۱. نسخه‌ی مورد استفاده‌ی سمعانی (د۵۶۲ق)، با توجه به ملاقات و ارتباط علمی او با محمودبن محمد خوارزمی و نیز زمان فوت این دو، به ظن غالب مرجع سمعانی، نسخه‌ی شخصی مؤلف و به خط او بود. بعید نیست که سمعانی هنگام حضور در خوارزم در سال ۵۵۲ق به آن دست یافته باشد.<sup>۱</sup> به هر روی، منقولات سمعانی برگرفته از جلد اول و احتمالاً دوم تاریخ خوارزم است که با توجه به زمان فوت خوارزمی (۵۶۸ق)، می‌تواند نشان‌هایی باشد بر عدم اختتام کار تألیف کتاب تا ۵۵۲ق (نک. پیوست، ش ۲۱ و ۲۵).

۲. نسخه‌ی یاقوت حموی (د۶۲۶ق) که به تصریح او نگاشته‌ی شخص محمودبن محمد خوارزمی بود.<sup>۲</sup> می‌توان حدس زد که یاقوت در سال‌های اقامتش در مناطق خاوری ایران، در کتابخانه‌های مرو و به‌ویژه در سفر به گرگانج / جرجانیه در خوارزم (۶۱۶ق) به نسخه‌ی مذکور دست یافته باشد (یاقوت حموی، معجم‌البلدان، ج ۴، ص ۵۰۹ و ج ۲، ص ۵۴). احتمالاً این نسخه همان مأخذ سمعانی

۱. برای سفر سمعانی به خوارزم، ر.ک. التحییر، ج ۱، صص ۲۶۷-۲۶۸ / ش ۱۸۶ و ۶۰۸ / ش ۵۹۷.

۲. یاقوت (معجم‌الادباء، ج ۵، ص ۱۹۶۱ / ش ۸۳۲) تصریح کرده است: «... ذکره أبو محمد ابن أرسلان فی تاریخ خوارزم و من خطه نقلت، فقال...».

بود. پراکندگی ترجمه‌های منقول یاقوت (مدخل‌های محمد، الف، حاء و عین) حاکی از آن است که افزون بر جلد اول، بر چند جلد دیگر از کتاب نیز دسترسی داشته است (نک. پیوست، یادداشت‌ها). ضمناً بهره‌گیری یاقوت از تاریخ خوارزم به خط مؤلف، می‌تواند حاکی از آن باشد که به‌رغم گذشت چند دهه از تألیف کتاب، نسخه‌های متعددی از آن وجود نداشت.

۳. چند کراسه از تاریخ خوارزم که ابن الفوطی (د۷۲۳ق) رؤیت آن را البته بدون ذکر محل نگاهداری، گزارش داده است (ابن الفوطی، ج ۵، ص ۳۱۲/ش ۵۱۵۸). همین اشاره به چند «کراسه»، افزون بر دلالت بر نقص نسخه‌ی او، می‌تواند نشانه‌ی آن باشد که اجزای مذکور دست‌نوشته‌ی مؤلف و به احتمال از بغداد سر درآورده بود، به‌ویژه آنکه ابن الساعی، خازن کتابخانه‌ی مستنصریه‌ی بغداد، نیز روایتی مستند را از تاریخ خوارزم نقل کرده است (نک. پیوست، ش ۱۸).

۴. نسخه‌ی موجود در مصر که شمس‌الدین ذهبی (د۷۴۸ق) از آن خبر داده است. همو درباره‌ی این نسخه تصریح می‌کند که تنها مجلد نخست کتاب بود (طالعنا الأول من تاریخ خوارزم، نک. الذهبی، تاریخ‌الاسلام، ج ۱۲، ص ۳۹۹/ش ۳۰۵). با توجه به محل استقرار و فعالیت علمی ذهبی (مصر)، می‌توان حدس زد که در نابسامانی‌های ناشی از حمله‌ی مغول، مجلد مذکور از ایران به قلمرو ممالیک در مصر انتقال یافته باشد. ذهبی با درک صحیح از اهمیت و فواید تاریخ خوارزم افزون بر استناد به آن، مجلد مورد بحث را البته بر اساس دیدگاه حدیث‌پژوهی خود، تلخیص و پالایش کرد (المنتقى من تاریخ خوارزم).<sup>۱</sup> سُبکی (د۷۷۱ق)، نویسنده‌ی دیگر مصری نیز تصریح می‌کند که همان نسخه‌ی ناقص شیخ خود ذهبی (یعنی مجلد اول تاریخ خوارزم) را در اختیار داشت (وقف علی‌المجلد الأول من تاریخه و هوالذی وقف علیه شیخنا الذهبی، نک. السبکی، ج ۷، ص ۲۸۹).

۵. چنین به نظر می‌رسد که بخشی از تاریخ خوارزم تا اواسط سده‌ی ۹ق همچنان در مصر موجود بود که گزارش و نقل روایتی مستند از آن به خامه ابن حجر عسقلانی (د۸۵۲ق) در دست است

۱. الفاسی (ج ۱، ص ۲۹۲/ش ۲۰) تصریح کرده است که منقولاتش از تاریخ خوارزم مأخوذ از تنقیح‌شده‌ی آن به خط خود ذهبی بود.

(قرأت فی تاریخ بلد خوارزم لمحمودبن ارسلان).<sup>۱</sup> با توجه به مطلب منقول از این نسخه (حروف عین و میم) می توان دریافت که با نسخه‌ی ذهبی و سبکی (جلد اول) تفاوت داشت (نک. پیوست، ش ۲۸ و ۳۲).

۶. به موارد مذکور باید یک تلخیص ناقص از تاریخ خوارزم را نیز افزود که با توجه به مفادش، برگرفته از جلد اول کتاب است. از همین رو، به نظر می رسد که خلاصه‌ای از همان مجلد موجود در مصر بوده باشد (نک. دنباله).

### خلاصه‌ی تاریخ خوارزم

در مجموعه‌ی نسخه‌های عکسی کتابخانه‌ی مرکزی دانشگاه تهران خلاصه‌ای در ۶ برگ (به شماره‌ی ۲۹-عکسی) از تاریخ خوارزم اثر ابو محمد محمودبن محمد خوارزمی موجود است که حواشی و مطالب صفحه‌ی پایانی آن به کتاب مذکور ارتباط ندارد.<sup>۲</sup> این خلاصه‌ی بی تاریخ به خط نستعلیق و به وسیله‌ی کاتبی گمنام تهیه شده است. اغلاط زیاد املائی، صرفی، نحوی و نیز رجالی متن بر کم‌مایگی علمی این کاتب دلالت دارد. بعید نیست که این خلاصه‌ی مغلوط، حاصل یادداشت برداری عجولانه در جلسه‌ی املا باشد.<sup>۳</sup>

خلاصه‌ی تاریخ خوارزم بنا بر تصریح کاتب برای قدری افندی (د ۱۰۸۴ق) استنساخ شده است که از علما و مدتی قاضی عسکر امپراتوری عثمانی بود.<sup>۴</sup> پیشتر به تلخیص و تنقیح مجلد نخست اثر

۱. ابن حجر العسقلانی، لسان‌المیزان، ج ۶، ص ۸۵/ش ۳۰۸؛ برای مدخل‌ها، نک. پیوست، ش ۲۸ و ۳۲.

۲. برای مشخصات نسخه‌ی ر.ک. فهرستواره‌ی دست‌نوشته‌های ایران، ج ۲، ص ۷۰۳/ش ۴۷۷۲۷.

۳. شاهد این مدعا ثبت نسبت «الشیرازی» به جای «الشیرزی» برای ابوالحسن محمدبن محمدبن سعید (بخش دوم، بند ۹) و دو

واژه‌ی «غراران» و «جدیدان» به شکل «قراراً» و «جدیداً» است. ر.ک. بخش دوم، بند ۱۴.

۴. عبدالقادر معروف به قدری افندی (د ۱۰۸۴ق)، عالم دینی و قاضی عسکر عثمانی، در ۱۰۱۰ق در لارنده به دنیا آمد. پس از اتمام تحصیلات، ملازم شیخ‌الإسلام زیرک‌زاده یحیی افندی شد. پس از تدریس در مدارس مختلف از جمله مدارس صحن ثمان و سلیمانیه، در محرم ۱۰۵۸ق به قضای مکه منصوب شد که از پذیرش آن خودداری کرد. در سال‌های ۱۰۶۸-۱۰۷۱ق در شهرهای مختلفی چون بروسه، ادرنه و غلظه به قضاوت پرداخت تا آنکه در ربیع‌الأول ۱۰۷۱ق به منصب قضای استانبول و در رجب همان سال به مقام قاضی عسکری آتاتولی منصوب شد. پس از حدود یک سال به منصب قاضی عسکری روم ایلی ارتقا

محمودبن محمد خوارزمی به وسیله‌ی شمس‌الدین ذهبی اشاره شد. رابطه‌ی خلاصه‌ی موجود با اثر ذهبی معلوم نیست؛ اما چشم‌پوشی خلاصه‌کننده از بخش‌آغازین کتاب<sup>۱</sup> و تمرکزش وی بر احادیث در فضل خوارزم، ضمن دلالت بر گرایش او به علم حدیث، موجب این گمان است که شاید صفحات مورد بحث مأخوذ از تلخیص پیش‌گفته‌ی ذهبی (*المنتقى من تاریخ خوارزم*) و یا به نحوی به آن مربوط شود. با وجود این، استفاده از فعل «ساق» در ابتدای خلاصه‌ی موجود یادآور ارجاع ابن حجر عسقلانی به اثر محمودبن محمد خوارزمی است (*ساق بن ارسلان فی تاریخ خوارزم...*)، *نک لسان‌المیزان*، ج ۴، ص ۸۷/ش ۱۶۳). به همین سبب شاید بتوان این خلاصه را به او نیز منتسب کرد، به‌ویژه آنکه عسقلانی خود نه تنها همانند ذهبی از چهره‌های شاخص اصحاب حدیث به‌شمار می‌رود؛ بلکه همان‌گونه که پیشتر اشاره شد، به نسخه‌ای از *تاریخ خوارزم* نیز دسترسی داشت.

از سوی دیگر، بین محتوای خلاصه‌ی حاضر (احادیث) و عنوان صدر نسخه، یعنی «تاریخ خوارزم شاه»، هیچ همخوانی‌ای دیده نمی‌شود، هرچند که سطرهایی چند از آن به تاریخ سیاسی اختصاص دارد. از همین رو به‌نظر می‌رسد که عنوان اخیر افزوده‌ی کاتب به متن اصلی باشد. خلاصه‌ی موجود را نمی‌توان نشان‌دهنده‌ی تمام جزئیات و فایده‌های *تاریخ خوارزم* محسوب کرد؛ اما بی‌گمان نه تنها از بابت اشارات منحصر به‌فرد به رویدادهای خوارزم، بلکه به سبب دیدگاه نقادانه‌ی خلاصه‌کننده در مورد احادیث در فضل خوارزم جالب توجه و مهم است (نک. بخش دوم، بند ۱). چنین دیدگاهی از آن‌رو کمال اهمیت را دارد که در تاریخ‌نگاری محلی استناد به احادیث و روایت‌های اسلامی یا اسطوره‌ای برای اثبات فضایل شهرها و منطقه‌های ذیربط الگویی رایج بوده است. این اظهار نظر صریح و منفی خلاصه‌کننده، چند سده پیش از خرده‌گیری

---

یافت که پس از بازنشستگی از آن، در اواخر شوال ۱۰۸۴ق از دنیا رفت و در بیرون ادرنه‌قایی و در جوار زاویه‌ی امیر بخاری دفن شد. ر.ک Özel, "Kadri Efendi" pp.140-141

۱. استفاده از فعل «ساق» (بخش دوم، بند ۱) مبین این چشم‌پوشی است.

مستشرقین به اعتبار این گونه احادیث در قرن ۱۹م/۱۳ق، مبین سابقه و جایگاه نقد میان مسلمانان است، به خصوص آنکه بر اساس شواهد، باطل دانستن احادیث مذکور بر اساس نقد متن است.<sup>۱</sup> در تصحیح خلاصه‌ی تاریخ خوارزم که تنها یک نسخه از آن به دست آمده، از روش قیاسی استفاده شده است. تصحیح‌ها و افزوده‌های مصحح در متن به وسیله‌ی دو قلاب و در یادداشت‌ها مشخص شده است. این شامل تقطیع متن اصلی و اختصاص شمارگان به بندها نیز می‌شود. در مستندسازی احادیث، با توجه به معرفی راویان در چاپ انتقادی مجامع حدیثی یا در آثار اختصاصی راجع به آن‌ها، علاوه بر تصحیح و تکمیل اسامی و کنیه‌ها بر اساس مصرحات مرجع ذیربط، کوشش شده است که راویان کمتر شناخته شده‌ی منتهی به مؤلف تاریخ خوارزم شناسایی و اطلاعات مربوط به آن‌ها در متن و نیز در حاشیه ذکر شوند. درباره‌ی احادیث، افتادگی و کاستی‌ها در خود متن و در مورد روایت‌ها و گزارش‌های تاریخی، اطلاعات تکمیلی در حواشی آمده است.

## تاریخ خوارزمشاه

۱. [۹۳ب] بسم الله الرحمن الرحيم، من تاریخ خوارزم للحافظ الرجال<sup>۲</sup> محمود بن محمد بن عباس بن أرسلان الخوارزمی<sup>۳</sup> من مجلد<sup>۴</sup> کتاب نقل عنه<sup>۵</sup> من اوله إلى آخره، ساق ثلاثه احادیث باطله فی فضل خوارزم علق علیها<sup>۶</sup> فی فضایل<sup>۷</sup> البلدان: أخبرنا شیخ القضاة ابوعلی اسماعیل بن احمد بن

۱. برای نمونه، نقد و رد احادیث مربوط به فضایل یا ذم شهرهایی چون بغداد، بصره، کوفه، مرو، عسقلان، اسکندریه، نصیبین، انطاکیه، ر.ک. به: ابن قیم الجوزیه، ص ۱۱۷/ش ۲۵۶؛ درباره‌ی شهرها به طور کلی، نک. همانجا/ش ۲۶۰؛ به طور مسلم در مورد احادیث مربوط به موضوع‌های فقهی، رعایت چنین برخورد عقلانی اولویت و ضرورت بیشتری داشته است.

۲. فی الأصل: الرجال.

۳. فی الأصل: الخوارزم.

۴. فی الأصل: مجلداً.

۵. فی الأصل: علیه.

۶. فی الأصل: علقها.

۷. رسم الخط فارسیانه کلمه، عربی صحیح آن «فضائل».

الحسين البيهقي<sup>۱</sup> أخبرنا أبي<sup>۲</sup> عن<sup>۳</sup> ابو عبدالله الحافظ حدثني [ابوبكر] محمد بن<sup>۴</sup> الليث [بن محمد الجوهري] حدثنا [ابوبكر محمد بن أحمد بن با] لويه<sup>۷</sup> حدثنا موسى بن هارون عن أبي بكر بن أبي شيبة أبي شيبة عن أبي أسامة بن نمير و علي بن مسهر<sup>۸</sup> عن عبيد الله [بن عمر] عن خبيب بن عبد الرحمن عن حفص بن عاصم عن أبي هريرة<sup>۱۱</sup> قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «سيحان و جيحان و الفراء و النيل كل من آنهار الجنة»<sup>۱۲</sup>.

۲. الحارث بن أبي أسامة في مسنده ما يزيد من أبي محمد بن عمرو<sup>۱۳</sup> و عمر عن أبي سلمة عن أبي هريرة عن رسول الله صلى الله عليه وسلم: «فُجرت أربعة أنهار من الجنة الفراء والنيل و سيحان و جيحان»<sup>۱</sup>.

۱. في الأصل: شيخ القضاة ابو علي بن اسماعيل بن احمد بن الحسين البيهقي، در منابع «شيخ القضاة» تنها برای ابو علي اسماعيل بن احمد (۴۲۸-۵۰۷ق) به کار برده شده است که مدتی به خطابه و تدریس در مدرسه‌ی پیروان مذهب شافعی خوارزم و نیز قضای ماوراءالنهر اشتغال داشت. ر.ک. الصریفینی، ص ۲۰۰ / ش ۳۴۱؛ السمعانی، الأنساب، ج ۲، ص ۱۳۷؛ السبکی، ج ۳، ص ۲۵۴؛ علی بن زید بیهقی، ص ۲۱۴.

۲. والد ابو علی اسماعیل، ابوبکر احمد بن الحسين بن علی البيهقي الخسرو جردی (۳۷۴-۴۶۳ق)، از بزرگان اصحاب ابو عبدالله حاکم نیشابوری و صاحب آثار متعدد بود. ر.ک. الصریفینی، ص ۱۲۷ / ش ۲۳۱.

۳. فی الأصل: إلی.

۴. فی الأصل: ابن.

۵. فی الأصل: لیث.

۶. فوت ۲۲۹ق، برای ترجمه‌ی او ر.ک. خطیب بغدادی، ج ۴، ص ۳۲۱ / ش ۱۵۰۷.

۷. فوت ۳۰۴ق، برای ترجمه‌ی محمد بن احمد بن بالویه (۳۴۰ق)، ر.ک. سمعانی، الأنساب، ج ۲، ص ۶۰؛ ذهبی، سیر، ج ۱۵، ص ۴۱۹.

۸. فی الأصل: مسهری.

۹. فی الأصل: حب.

۱۰. فی الأصل: حفظ.

۱۱. فی الأصل: حریره.

۱۲. احمد بن حنبل، ج ۲، ص ۲۴۰ / ش ۹۶۷۲؛ مسلم بن الحجاج القشیری، ج ۴، ص ۲۱۸۳ / ش ۲۸۳۹؛ السیوطی، ج ۱، ص ۹۴.

۱۳. فی الأصل: أبي محمد و عمر؛ روایت‌هایی که در مسند حارث بن أبي أسامة با سند «أبي سلمة عن أبي هريرة» آمده، به نقل از محمد بن عمرو است (ج ۱، ص ۴۰۶ / ش ۳۱۳ و ج ۲، صص ۷۵۸ / ش ۷۵۴، ۸۱۶ / ش ۸۴۸، ۹۳۸ / ش ۱۰۳۳). با توجه به کاستی‌های مخطوط موجود، ظاهراً «أبي محمد و عمر» فوق‌الذکر تصحیف است، به‌ویژه آنکه حدیث مورد بحث را احمد بن حنبل (ج ۲،

۳. قال حیکان<sup>۲</sup>: «سیحان و جیحون واحد و هو نهر بلخ<sup>۳</sup> یمتد من جبال الهند [من] أنهار ثم یجتمع فی ناحیه بلخ ثم یطردُ إلى خوارزم فینتفع به أهلها ثم ینصب فی بحیره فی أقصى قرزم<sup>۴</sup>».

۴. أخبرنا الفضل بن سهل<sup>۵</sup> الحلبي فیما قرأت علیه عن الخطیب [البغدادی] عن<sup>۶</sup> أبوعلی [حسن بن احمد بن ابراهیم] بن شاذان [البزاز] و جماعته قالوا: حدثنا [محمد بن عبدالله بن ابراهیم] الشافعی [عن] محمد بن اسماعیل السلمی عن سعید بن سابق<sup>۷</sup> حدثنی مسلم بن علی [عن] مقاتل بن حیان عن عكرمة عن ابن عباس<sup>۸</sup> عن النبي صلى الله عليه و سلم [۹۴هـ] قال: «أنزل الله من الجنة خمسة أنهار: سیحون و هو نهر الهند، و جیحون و هو نهر بلخ و دجلة و الفرات و هما نهر العراق، والنیل و هو نهر مصر أنزلها من عين واحدة من عيون الجنة من أسفل درجة من درجاتها على جناحی جبریل استودعها [الله] الجبال و أجزاها فی الأرض فذالك قوله: وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً بِقَدَرٍ فَأَسْكَنَّا فِي الْأَرْضِ<sup>۹</sup>، فإذا كان عند خروج يأجوج و مأجوج أرسل الله جبریل فرفع من الأرض القرآن و العلم كله و الحجر [الأسود] من [ركن] البيت و المقام [ابراهیم] و تابوت موسى [بما فيه، و هذه الأنهار

ص ۲۶۰ / ۷۵۳۵ و ص ۴۲۰ / ۹۶۷۲)، أبي يعلى (ج ۱۰، ص ۳۲۷ / ۵۹۲۱) و خطیب بغدادی (ج ۱، صص ۳۵۸-۳۵۹) به نقل از محمد بن عمرو عن أبي سلمة عن أبي هريرة ثبت کرده اند.

۱. اگرچه مسند حارث بن أبي أسامة (ج ۲، ص ۹۴۴) دارای بابی درباره‌ی «فضل الأنهار» است، روایت فوق در آن دیده نمی‌شود.  
۲. ابوزکریا یحیی بن محمد الذهلی النیسابوری از مشایخ صاحب نفوذ نیشابور که در ۲۶۷ق به فرمان خجستانی به قتل رسید، برای ترجمه‌ی او ر.ک. حاکم نیشابوری، ص ۱۰۵ / ۷۸۶؛ خطیب بغدادی، ج ۱۶، ص ۳۱۹ / ۷۴۶۰؛ ذهبی، سیر، ج ۱۲، ص ۲۸۵ / ۱۰۵.

۳. فی الأصل: سلح

۴. نام دیگر دریای مازندران است. در این باره ابن اسفندیار (صص ۸۱-۸۲) چنین تصریح کرده است: «دریای طبرستان که قلمز [قرزم] می‌خوانند».

۵. فی الأصل: سهیل.

۶. فی الأصل: بن.

۷. فی الأصل: سائق.

۸. فی الأصل: بن.

۹. سوره‌ی المؤمنون، آیه‌ی ۲۳.

الخمسة، فيرفع كل ذلك إلى السماء، فلذلك قوله تعالى: و إنا على ذهاب به لقادرون<sup>۱</sup>. فإذا رُفِعَتْ هذه الأشياء من الأرض فقد أهلها خير الدين و خير الدنيا و الآخره<sup>۲</sup>»<sup>۳</sup>

۵. ممتد من جيحون و يلقى إلى خزر<sup>۴</sup> و أن يقرب في سنة ست<sup>۵</sup> و خمسين و خمسمائة فوصل الماء الماء إلى الجبل و إمتد حتى إنصب في البحر فيكُلُ الوهم عن تصوير ما ذهب للناس. فطم البلدة الكبيرة منعها فقلعها من أصلها و ابتلعها بأسرها و ما ترك من إبادتها سوى أخبارها<sup>۶</sup>.

۶. حدثنا أبو حفص عمر بن محمد بن أحمد الإمام بسمرقند<sup>۷</sup> أنبأنا [ابو علي] الحسن بن عبد الملك النسفي<sup>۹</sup> [القاضي] أنبأنا [ابو العباس جعفر بن محمد] المستغفري [الحافظ]<sup>۱۱</sup> أنبأنا أبو بكر محمد بن سعيد القاضي فيما قرأت عليه أنبأنا عبد الملك بن عبد الرحمن أنبأنا أبو عبد الله [محمد بن أحمد] الغنجار<sup>۱۲</sup> [البخاري] أنبأنا أكر بن محمد بن محفوظ<sup>۱۳</sup> أنبأنا جعفر عن سعيد أنبأنا

۱. سورهی المؤمنون، آیهی ۱۸.

۲. فی الأصل: الحدیث.

۳. خطیب البغدادی، ج ۱، ص ۳۶۳؛ ابن جوزی، ج ۱، ص ۱۵۹. مفسران نیز در آثار خود به این روایت اشاره کرده اند، به عنوان نمونه ر. ک. البغوی، ج ۳، ص ۳۰۵.

۴. فی الأصل: خزر.

۵. فی الأصل: ستة.

۶. فی الأصل: إبادها.

۷. برای طغیان و انحراف مسیر جیحون پیش از تاریخ فوق، ر. ک. المقدسی، ص ۲۸۷؛ البیرونی، تحدید نهیایات الأماكن، صص ۴۵-۴۷؛ الذهبی، تاریخ الإسلام، ج ۶، ص ۹۹۳/ ش ۳۳۴.

۸. نجم الدین أبو حفص عمر بن محمد بن أحمد النسفی (۴۶۱-۵۳۷ق) مؤلف القند فی ذکر علماء سمرقند؛ برای ترجمه و آثار او ر. ک. القرشی، ج ۲، صص ۶۵۷-۶۶۰/ ش ۱۰۶۲ و به ویژه مقدمه ی یوسف الهادی در القند فی ذکر علماء سمرقند، صص ۱۵ به بعد.

۹. فی الأصل: الینفی.

۱۰. برای ترجمه ی الحسن بن عبد الملك النسفی، ر. ک. القرشی، ج ۲، ص ۶۸/ ش ۴۷۵.

۱۱. خطیب نسف (۳۵۰-۴۳۲ق)، ر. ک. السمعانی، ج ۱۱، صص ۲۹۷-۲۹۸؛ القرشی، ج ۲، صص ۱۹-۲۰/ ش ۴۰۶.

۱۲. فی الأصل: النحار؛ برای ابو عبد الله أحمد بن محمد الغنجار الحافظ (۳۳۷-۴۱۲ق) مؤلف تاریخ بخاری، ر. ک. الصریفینی، ص ۴۳/ ش ۷۳؛ السمعانی، ج ۹، ص ۱۷۷؛ یاقوت الحموی، معجم الأدباء، ج ۷، ص ۲۳۴۹/ ش ۹۷۹.

۱۳. مجهول.

جناب بن ابراهیم عن ابي لهيعه عن ابي قبيبل عن عبد الله بن عمرو قال: «صورت الدنيا على خمسة أجزاء، فرأس الدنيا الصين والجنح الأيمن الهند والجنح الأيسر الخزر»<sup>۳</sup> [۹۴ب]، و خلف هند أمه واق واق و خلفهم منسك و ناسك ثم يأجوج و مأجوج و خلف جانب الآخر في الخزر البحر و وسط الدنيا العراق و الشام و الحجاز و مصر و ذنب الدنيا المغرب»<sup>۴</sup>.

۷. خوارزمين<sup>۵</sup> [ای خوارزم] أرض رَخْوَة و هي من ثغور الإسلام و دار رباط. أخبرنا عدی بن حمزه بن عبد الله الرازی<sup>۶</sup> بها أنبأنا [عبد] المؤمن<sup>۷</sup> أنبأنا أبو طلحة [القزوينی الخطیب]<sup>۸</sup> أنبأنا القطان<sup>۹</sup> أنبأنا

۱. فی الأصل: عمر.

۲. کذا فی الأصل.

۳. همه جا الحذر.

۴. در میان جغرافیانگاران مسلمان ابن الفقیه (صص ۳-۴) گزارشی مشابه را بدین قرار نقل کرده است: «قال عبد الله بن عمرو بن العاص بن وائل السهمي: صورة الدنيا على خمسة أجزاء كراس الطير والجنحين والذنب. فرأس الدنيا الصين، و خلف الصين أمه يقال لها واق واق، و وراء واق واق من الأمم ما لا يحصى إلا الله. والجنح الأيمن الهند، و خلف الهند البحر، و ليس خلفه خلق والجنح الأيسر الخزر، و خلف الخزر أمتان، يقال لإحدهما منشك و ماشك، و خلف ماشك و منشك يأجوج و مأجوج من الأمم ما لا يعلمها إلا الله. و صدر الدنيا مكة و الحجاز و الشام و العراق و مصر. و الذنب من ذات الحمام إلى المغرب و شر ما في الطير الذنب. همين روایت را ابن عساکر (ج ۱، ص ۱۹۱) به نقل از «ابو القاسم هبة الله بن عبد الله بن أحمد الشروطي بیگداد أنا ابوبکر أحمد بن علی بن ثابت أنا هناد بن ابراهیم النسفی أنا محمد بن أحمد بن محمد بن سلیمان البخاری نا أحمد ابن محمد بن محفوظ الکرینی نا جعفر بن نذیر بن یوسف ابو محمد الأديب الکرینی نا أحمد بن الضوء بن المنذر نا مزاحم بن سعید نا جناب بن ابراهیم عن ابي لهيعه عن ابي قبيبل عن عبد الله بن عمرو» و القرشي المصري (ج ۱، ص ۴۹) از «محمد بن إسماعيل الكعبي قال حدثني أبي عن حرمله بن يحيى بن عمران التجيبي عن أبي قبيبل عن عبد الله بن عمرو بن العاص» آورده اند. مقریزی (ج ۱، ص ۸۵) البته بدون ذکر منبع و با حذف سلسله ی سند، سخن القرشي را تکرار کرده است؛ برای تشبیه خشکی زمین به پرندۀ ای بزرگ از سوی جغرافیانگاران مسلمان، ر.ک.

۱. یو. کراچکوفسکی، ص ۴۱؛ نیز نک.

Fr. Taeschner, "Djughrāfiyā", *ET*, ii, p. 576.

۵. کذا فی الأصل، ضبط «خوارزم» به شکل «خوارزمین» جای توجه بسیار دارد.

۶. مجهول.

۷. مجهول.

۸. ابوطلحة القاسم بن أبي المنذر احمد (د ۴۰۹ق) سنن ابن ماجه را به نقل از ابوالحسن القطان روایت می کرد، ر.ک. الذهبی،

المقتنی فی سرد الکنی، ج ۱، ص ۳۳۰ / ش ۳۳۲۸؛ قس همو، تاریخ الإسلام، ج ۹، ص ۱۴۴ / ش ۲۳۹.

۹. ابوالحسن علی بن ابراهیم القطان، ر.ک. الذهبی، المقتنی فی سرد الکنی، ج ۱، ص ۱۴۸ / ش ۱۵۶۴.

أَبَانَا هِشَامُ بْنُ عَمَّارٍ أَبَانَا عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ زَيْدِ بْنِ أَسْلَمَ عَنْ أَبِيهِ<sup>۱</sup> عَنْ مِصْعَبِ بْنِ ثَابِتٍ عَنْ [عَبْدِ اللَّهِ] ابْنِ الزَّيْبِرِ قَالَ خَطَبَ عَثْمَانُ فَقَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «مَنْ رَابَطَ لَيْلَةً فِي سَبِيلِ اللَّهِ سَبِيلَ اللَّهِ كَانَتْ كَأَلْفِ لَيْلَةٍ صِيَامِهَا وَ قِيَامِهَا»<sup>۳</sup>

۸. أَخْبَرَنَا عُمَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ [الشَّيْزُرِيُّ]<sup>۴</sup> أَبَانَا أَبُو عَلِيٍّ الْوُخْشِيُّ<sup>۵</sup> أَبَانَا [ابْنِ النَّحَّاسِ]<sup>۶</sup> أَبَانَا ابْنِ الْأَعْرَابِيِّ<sup>۷</sup> أَبَانَا أَبُو دَاوُدَ [سَلِيمَانَ بْنِ الْأَشْعَثِ السَّجِسْتَانِيَّ] أَبَانَا سَعِيدِ بْنِ مَنْصُورٍ أَبَانَا [عَبْدِ اللَّهِ] ابْنِ وَهَبٍ وَهَبَ أَبَانَا أَبُو هَانِيٍّ [الْخَوْلَانِيُّ] عَنْ عَمْرِو بْنِ مَالِكٍ عَنْ فَضَالَةَ بْنِ عَيْدٍ [الْأَنْصَارِيُّ] أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «كُلُّ الْمِيَةِ يَخْتَمُ عَلَى عَمَلِهِ إِلَّا الْمِرَابَطَ فَإِنَّهُ يَنْمُو لَهُ عَمَلُهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ يُؤْمِنُ فَتَانَ الْقَبْرِ»<sup>۹</sup>

۱. في الأصل: غراينه.

۲. في الأصل: أبي الزبير.

۳. ابن ماجه، سنن، ج ۲، ص ۹۲۴ / ۲۷۶۶.

۴. ابوحفص عمر بن محمد بن علي الشيزري السرخسي (د ۵۲۹ق) از مشايخ سمعاني بود. وی در بلغ از ابوعلی و خشی حدیث استماع کرد. ر. ک. السمعاني، ج ۷، صص ۴۵۸-۴۵۹؛ الذهبي، تاريخ الإسلام، ج ۱۱، ص ۴۹۱ / ۳۰۶.

۵. في الأصل: الوخشي که بی تردید تصحیف الوخشي است. نام کامل او از این قرار است: الحسن بن علی بن محمد بن أحمد بن جعفر الحافظ ابوعلی البلخي الوخشي (۳۸۵-۴۷۱ق) ناقل سنن ابوداود سجستاني بود. نک. السمعاني، ج ۱۲، ص ۲۲۸؛ الذهبي، تاريخ الإسلام، ج ۱۰، ص ۳۲۶ / ۸.

۶. أبي محمد عبدالرحمن بن عمر بن النحاس المصري البزاز (۳۲۳-۴۱۶ق)؛ ابوعلی الوخشي در مصر از او حدیث شنید. نک. همانجا؛ برای ابن النحاس همچنين ر. ک. إبراهيم بن سعيد الحبال، وفيات قوم من المصريين، ج ۱، ص ۶۰ / ۲۱۶؛ الذهبي، سير، ج ۱۷، ص ۳۱۳ / ۹۰.

۷. في الأصل: ابن الأعراب؛ ابوسعید احمد بن محمد بن الاعرابي البصري (د ۳۴۰ق) که به گفته ی ذهبي (سير، ج ۱۷، ص ۳۱۳ / ۹۰) قس به عنوان نمونه همان، ج ۱۳، ص ۲۱۹ / ۱۱۷) ابن النحاس از او بسیار نقل می کرد.

۸. في الأصل: عمر.

۹. ابوداود، سنن، ج ۱، ص ۵۶۱ / ۲۵۰۰؛ ابوعوانة، ج ۴، ص ۴۹۶ / ۷۴۶۳؛ الحاکم النیسابوری، المستدرک، ج ۲، ص ۸۸ / ۲۴۱۷؛ ابن حبان (صحیح، ج ۱۰، ص ۴۸۲ / ۴۶۲۴) و ترمذی (سنن، ج ۴، ص ۱۶۵ / ۱۶۲۱) «فتنة القبر» ثبت کرده اند.

۹. أخبرنا القاضي أبو إبراهيم اسماعيل بن محمد بن إبراهيم الهانئ<sup>۱</sup> أنبأنا أبو الحسن محمد بن محمد الشيرازي<sup>۲</sup> أنبأنا زاهر بن أحمد<sup>۳</sup> فذكر من الموطأ<sup>۴</sup> حديث أم حرام<sup>۵</sup> بنت ملحان<sup>۶</sup> في شهداء البحر،<sup>۷</sup> البحر،<sup>۸</sup> ذكر<sup>۹</sup> قوة الكفار في المائة الثالثة و نيلهم من المسلمين واستشهد خلق العظيم سنة خمس و

۱. أبو إبراهيم اسماعيل بن محمد بن إبراهيم الهانئ (د ۵۲۷ق) اهل مروالروود و متهم به فراگیری علوم غیر شرعی بود. ر.ک. السمعی، التّحییر، ج ۱، ص ۱۱۲/ ش ۳۶؛ همو، معجم الشیوخ، ج ۱، ص ۴۲۸/ ش ۱۵۲؛ العسقلانی، لسان المیزان، ج ۱، ص ۴۳۱/ ش ۱۳۳۸؛ نسبت «الهانی» را ذهبی (تاریخ الإسلام، ج ۱۱، ص ۴۵۸/ ش ۲۱۵) «الخانی» ضبط کرده است. به گفته ی اینان وی موطأ مالک بن انس را از ابوالحسن محمد بن محمد شیزری استماع کرده بود که او خود این کتاب را از زاهر بن احمد نقل می کرد.
۲. فی الأصل: الشیرازی، ابوالحسن محمد بن محمد بن سعید الشیرزی از روستای شیرز در حومه ی سرخس بود و موطأ را از زاهر بن احمد نقل می کرد. نک همانجا ها؛ و نیز ر.ک. الذهبی، المشتبه، ص ۴۰۴؛ محمد بن عبدالغنی، تکمله الإكمال، ج ۳، ص ۵۶۰/ ش ۳۷۱۱؛ ابن ناصر الدین الدمشقی، ج ۵، ص ۳۸۶؛ ابن حجر العسقلانی، تبصیر المنتبه، ج ۲، ص ۸۲۲.
۳. برای ترجمه ی زاهر بن احمد بن محمد بن عیسی ابوعلی السرخسی الفقیه الشافعی المقرئ المحدث (د ۳۸۹ق)، ر.ک. حاکم نیشابوری، تاریخ نیشابور، ترجمه ی خلیفه ی نیشابوری، ش ۱۹۵۲؛ یاقوت، معجم البلدان، ج ۳، ص ۷۲؛ الذهبی، سیر أعلام النبلاء، ج ۱۶، ص ۴۷۶/ ش ۳۵۲؛ برای تعدادی از کسانی که از او روایت می کردند، ر.ک. الفارسی، المختصر من کتاب السیاق، فهرست اعلام، ذیل زاهر بن احمد بن محمد ابوعلی السرخسی الإمام.
۴. فی الأصل: الموطئی.
۵. فی الأصل: حدام.
۶. فی الأصل: شهد؛ با توجه به سیاق کلام، این کلمه می تواند «شهید البحر» یا «شهداء البحر» باشد.
۷. حدیث ام حرام از این قرار است: «حدثنی یحیی عن مالک عن إسحاق بن عبدالله بن أبي طلحة عن أنس بن مالك قال: كان رسول الله صلى الله عليه وسلم إذا ذهب إلى قباء يدخل على أم حرام بنت ملحان فتنعمه و كانت أم حرام تحت عبادة بن الصامت، فدخل عليها رسول الله صلى الله عليه وسلم يوما فأطعمته وجلست تغلى في رأسه فنام رسول الله صلى الله عليه وسلم يوما ثم استيقظ وهو يضحك؛ قالت فقلت: ما يضحكك يا رسول الله؟ قال: ناس من أمتي عرضوا على غزاة في سبيل الله يركبون ثبج هذا البحر ملوكا على الأسرة أو مثل الملوك على الأسرة يشك إسحاق. قالت فقلت له: يا رسول الله ادع الله ان يجعلني منهم، فدعا لها. ثم وضع رأسه فنام ثم استيقظ يضحك، قالت فقلت له: يا رسول الله ما يضحكك؟ قال: ناس من أمتي عرضوا على غزاة في سبيل الله ملوكا على الأسرة أو مثل الملوك على الأسرة كما قال في الأولى. قالت فقلت: يا رسول الله ادع الله ان يجعلني منهم. فقال: أنت من الأولين. قال: فركبت البحر في زمان معاوية فصرعت عن دابتها حين خرجت من البحر فهلكت». ر.ک. مالک بن انس، الموطأ، ج ۳، ص ۴۵/ ش ۱۰۹۱.
۸. فی الأصل: ذلر.

أربعين [۹۵الف] و مائتين منهم خوارزم شاه ابوالخصب العباس بن اسكاف<sup>۱</sup> في خلق من الفقها والكبرا والسوقة.

۱۰. و لها رباطان حصيتان<sup>۲</sup> جداً على الجبال، اما الآن فقد كبرت ملوك خوارزم و كثر الفرسان والشجعان بها.

۱۱. و كنا مع خوارزم شاه [أتسنز] ابن محمد رحمه الله ببخارى في سنة خمسمائة و ثمانية و ثلاثين فوجد الكفار فرصة<sup>۳</sup> فوقعوا بناحية السهلة<sup>۴</sup> و أحرقوا الجامع بمن فيه، فاحترق نحو العشرة آلاف مسلم مسلم و صار الجامع مقبرة.

۱۲. وقد وصف فخر خوارزم ابوالقاسم محمود بن عمر الزمخشري في قصيدته التي أولها:

«إلى الله اشكوك يا ساق حراً / قدحت بنوحك في ساق حراً

[و كم دون خوارزم من غائط / بطين و من جبل مُشمخراً]

و لم أر في الناس قوما كقوس / مى اكف و اكفا لبوس و ضراً

و أبعد عن فجرة تتقى / و أسرع خطوا إلى كل بره

۱۳. و مما لا ينكر من فضائلها طيب الهوى و عذوبة الماء والبساتين على بسطها و الأنهار إلى القرى والمزارع و يطرد من جانبها الاغذية الشهية و الفواكه الطيبة المتوفرة فقد إتفق التجار الجوالون أن مثلها لا توجد و لبعض الكتاب فيها:

۱. ابن أثير (ج ۸، ص ۴۱۵): أشكام.

۲. في الأصل: حصينة.

۳. في الأصل: فرسه.

۴. في الأصل: السلة؛ طرائفی خوارزمی (الیمنی، ص ۶۴) درباره‌ی السهله در بخارا چنین آورده آست: «الصحراء التي هي في ماوراء تل أبي حفص الكبير إلى نهر الموالي و دارالملوك السامانية كانت بالحصار الذي هو قريب من السهله كذاقررته مع بعض أصحابی البخارية و في تاريخ الولاة (ص ۶۵الف) لماقتل أحمد بن اسماعيل [الساماني] و فرغوا من دفنه، إجتمع الحشم بالسهله ببخارى؛ همچنين ر.ك. حواشی و تعليقات مدرس رضوی در تاريخ بخارا، صص ۱۷۵ و ۲۰۸.

۵. شعر فوق ابیات ۱، ۷، ۱۳ و ۱۴ از قصیده‌ی طولانی زمخشري در مدح یکی از شاگردانش موسوم به احمدالمکی الخوارزمی مشهور به موفق است. ر.ك. زمخشري، دیوان، به کوشش عبدالستار ضيف، مؤسسه‌المختار، قاهره، ۲۰۰۴، ص ۵۷۸ / ش ۳۱۱؛ توضیح آنکه واژه‌ی «أبعد» در بيت ۱۴، در دیوان مذکور «أقعد» آمده است.

«لقد جُمعت فيها المحاسن كلها / وأحسنها الايمان واليمن والأمن // هو المثل الروح<sup>۲</sup> يحيى به الوري / و ماء كمثل الراح يُقي الحزن // وحيد من الأملاك صانهم البقي / وغيد من الأتراک زانهم الحسن.»

۱۴. و كان مدينة خوارزم التي حطيمها جيحون إسمها منصوره<sup>۳</sup>، قرأت بمرو في كتاب أشكال [۹۵ب] الأقاليم<sup>۴</sup> فذكر خوارزم في جملة ماوراءالنهر، قال: و إنما ذكرتها لأن مدينتها في جانب ماوراءالنهر و كنت بخوارزم في سنة ثلاث و خمسين و ثلاثمائة فقسست ما بقي من منصوره بعد ما حطم الوادي منها فوجدته ثلاثة فراسخ. و قال: كان بصقعه [كبار] منها أبونصر [منصور بن علي بن عراق الجعدي] الكبير<sup>۵</sup> و هو الذي نزل عنده السلطان أبو القاسم محمود حين دخل خوارزم في ضيعته هذه، فأضافه و جنده كلهم و لم يحتج في ضيافتهم إلى إحضار شيء من موضع آخر و سمعت [بعض] الثقاة أنه أخرج لكل فرس كان معهم مخلعة<sup>۶</sup> شعير<sup>۷</sup> و غراران<sup>۸</sup> جديدان<sup>۹</sup>، غير أن السلطان إتهمه بسوء الاعتقاد و ذلك في سنة ثمان و اربعمائة<sup>۱۰</sup>.

۱. كذا في الأصل.

۲. ايضاً كذلك في المتن.

۳. به گفته‌ی یاقوت (معجم البلدان، ج ۲، ص ۴۸۳) منصوره، در ساحل شرقی جیحون، در گذشته پایتخت خوارزم بود. هنگامی که اکثر اراضی آن زیر آب رفت، اهالی شهر در ساحل غربی جیحون شهر گرگانج / جرجانیه را محاذی منصوره بنا کردند و در آن سکنی گزیدند.

۴. چنین به نظر می‌رسد که نویسنده‌ی اشکال الأقالیم از پیروان مکتب ابوزید بلخی (۳۲۲ق)، مؤسس مکتب جغرافیانگاری موسوم به «مکتب بلخی» باشد.

۵. ابونصر منصور بن علی بن عراق الجعدي، ریاضیدان و استاد ابوریحان بیرونی؛ برای آشنایی با خاندان و آثار ابونصر ر.ک. از کابی، صص ۱۶۸ به بعد.

۶. فی الأصل: مجلاة.

۷. فی الأصل: شعیر.

۸. فی الأصل: غدارا.

۹. فی الأصل: جدیداً.

۱۰. السبکی (ج ۷، صص ۲۹۰-۲۹۱/ش ۹۸۵) درباره‌ی منصوره و استیلای سلطان محمود غزنوی بر خوارزم گزارشی مبسوط‌تر را به نقل از خوارزمی بدین شرح ثبت کرده است: «ذكر في مقدمة تاريخ خوارزم: أن خوارزم كانت مدينة تسمى المنصورة لحديث ورد كما ذكرناه وأن الوادي حطمها وأخذها. قال و سمعت عدة من المشايخ يقولون كان بمنصورة اثنا عشر ألف مسجد

۱۵. و منصوره قیل أنها بقیة إلى أن حطمت ثلاثة آلاف سنة، سمعت هذا من عدة مشايخ و قیل بل بناها الجن لسليمان و كان بها دارالسلطنة و أن عيسى بعث إليها إثنين من الحواريين.<sup>۱</sup>
۱۶. تم تاریخ خوارزم بالتمام والكمال بعون الملك الوهاب ليراجع عند الإحتياج إليه برسم مولانا قاضي القضاة قدری افندی الحاكم الشرعی ب<sup>۲</sup> دامت فضايه<sup>۳</sup>، تم.

فإن فيها اثني عشر ألف سكة في كل سكة مسجد و فيها ألف و مائتا حمام ثم حوت إلى المدينة التي هي اليوم كائنه و ذكر من تعظيمها و تعظيم أهلها الشيء الكثير و حكى من سعادتهم الأمر العجيب و ذكر منهم أبا نصر منصور بن علي بن عراق الجعدي و أنه كان مقيما بقرية علي باب البلد و له بهاقصر مشيد و أن جماعة جاءوا من البلد فمروا بضيعته فأبصروه فزلوا عند دوابهم وجاءوا يسلمون عليه فأمر و كيله أن ينزلهم في موضع يليق بهم وأمره بضيافتهم و تعهد دوابهم و كانوا عصارين دهانين من منصوره أى زياتين خرجوا يطلبون شراء سمس و كانوا تسعمائة نفس سوى من يتبعهم من أشياءهم فلما أصبحوا ركب جماعة منهم لينتسروا في القرى فأخبر ابونصر بذلك فقال إن لم يكن عندنا ما يكفيهم فليطلبوا حينئذ من غيرنا فجلس المستوفى والوزان والنقاد يوزن عنهم ما كان من النقد عندهم والمستوفى يثبت في الجريدة ما يؤدي كل واحد منهم باسمه فلما فرغوا من أخذ ما كان معهم من النقد والمتاع أمر ابونصر بفتح باب الآبار والكيل لهم حتى وفاهم بالتمام و قد فضل عنده سمس كثير وأمر أن يكتال عليهم ما اشتروه و أمر لهم بعجلان لتحمل معهم فوصل الطرف الأول منها إلى وسط البلدة والطرف الآخر إلى دارالوقف لا يخرج من القرية. قال صاحب الكافي و كان ذلك في آخر أيام المنصوره حتى لم يبق منها إلا شئ يسير يخرج منها تسعمائة عصار سوى من تأخر في البلد. قال و ابونصر هذا هو الذي نزل عنده السلطان ابوالقاسم محمود حين دخل خوارزم في ضيعته هذه فأضافه وأضاف جنده ولم يحتجر في ضيافتهم إلى إحضار شئ من موضع آخر. قال و سمعت الثقات أنه أخرج لكل فرس كان معهم وقت العشاء مخلاة بالشعير و غراران جديدان. قال غير أن السلطان اتهمه بسوء الاعتقاد فإنه لم يرفى ضيعته مسجدا فلما دخل الجرجانية أمر بصلبه فوصل مع من صلب من المتهمين بسوء الاعتقاد في سنة ثمان وأربعمائة. «توضيح أنكه در گزارش های عتبی، ابوریحان بیرونی (به روایت ابوالفضل بیهقی)، گردیزی و ابن اثیر درباره ی استیلای سلطان محمود بر خوارزم ذکرى از منصور بن علی بن عراق و سر نوشت او به میان نیامده است.

۱. السبکی (ج ۷، ص ۲۹۱) به نقل از تاریخ خوارزم می نویسد: «أطال صاحب الكافي [محمود بن محمد خوارزمی] في ذكر مناقب خوارزم وهي جرجانية المدينة الموجودة اليوم وهما بلدان عظيمتان من بلاد المسلمين حولا عن مكانهما خوارزم كانت تسمى المنصوره فحولت لما حطمها الوادي إلى قريب منها يسمى الجرجانية و نيسابور لما هدمتها الزلازل و كانت من إحدى قواعد بلاد خراسان حولت إلى قريب منها هو الآن يسمى بنيسابور أيضا».

۲. نام محل مأموریت قدری افندی خوانا نیست.

۳. کذا فی الأصل.

## پیوست

### فهرس بعض المترجمین المستخرجین من تاریخ خوارزم<sup>۱</sup>

#### ذکر من اسمه محمد

۱. محمد بن ابراهیم الصانعی، ابو عبدالله<sup>۲</sup>.
۲. محمد بن أحمد بن حمدان، ابو العباس<sup>۳</sup>.
۳. محمد بن أحمد بن علی بن عامر العامری<sup>۴</sup>.
۴. محمد بن أحمد بن محمد بن ابی بکر ابو عبدالله الکردرانخاسی<sup>۵</sup>.
۵. محمد بن أحمد بن ابی سعید المکی<sup>۶</sup>.
۶. محمد بن أحمد الحوفی الحمدنجی، ابو عبدالله<sup>۷</sup>.
۷. محمد بن أحمد بن منصورین محمد بن عبد الجبارین أحمد بن السمعانی، ابو بکر<sup>۸</sup>.
۸. محمد بن ارسلان بن محمد، ابو علی منتجب الملک<sup>۹</sup>.

۱. از تاریخ مفقودشده‌ی ابو محمد محمود خوارزمی، افزون بر خلاصه‌ی پیش گفته، مستخرجاتی در دست است. این منقولات مأخوذ از بخش دوم کتاب هستند که به ترجمه‌ی افراد اختصاص داشت. با توجه به مجلدات هشتمگانه‌ی کتاب، بی تردید اسامی و ترجمه‌های بسیاری از بزرگان محلی خوارزم در آن گردآوری شده بود که در حال حاضر اطلاعی از ایشان در دست نیست. اما همان گونه که پیشتر تشریح شد، ترجمه‌های مستند تعدادی از آن‌ها در منابع واسطه آمده است. فهرست حاضر به اسامی این افراد اختصاص دارد تا ضمن تکمیل خلاصه پیش گفته، آشنایی بیشتر با اصل کتاب و اهمیت آن حاصل آید. در تهیه‌ی این فهرست از شیوه‌ی تنظیم مطالب در خود تاریخ خوارزم تبعیت شده است که با معرفی افراد موسوم به محمد آغاز و در مورد سایرین، ترتیب الفبایی در آن رعایت شده بود. مترجمانی که در این فهرست با ستاره مشخص شده‌اند، اهل زبان و ادب عربی هستند.

۲. السبکی، ج ۴، ص ۱۱۸ / ش ۳۰۶.

۳. الذهبی، سیر، ج ۱۶، ص ۱۹۳ / ش ۳۵.

۴. الرافعی، ج ۱، ص ۱۸۹.

۵. السبکی، ج ۶، ص ۳۷ / ش ۶۱۰.

۶. الفاسی، ج ۱، ص ۲۹۲ / ش ۲۰.

۷. السبکی، ج ۴، ص ۱۱۸ / ش ۳۰۵.

۸. همان، ج ۶، ص ۳۸ / ش ۶۱۲.

۹. یاقوت، معجم‌الادباء، ج ۵، ص ۱۹۶۰ / ش ۸۳۱.

۹. محمد بن جعفر بن أحمد بن عیسی، ابو عبدالله ابن بنت عبدالله ابن أبی القاضی<sup>۱</sup>.
۱۰. محمد بن سعید بن محمد بن عبدالله، ابو أحمد المعروف بابن القاضی<sup>۲</sup>.
۱۱. محمد بن أبی سعید الفراتی<sup>۳</sup>.
۱۲. محمد بن عباس بن أرسلان العباسی الخوارزمی، ابو محمد<sup>۴</sup>.
۱۳. محمد بن عبدالرحمن بن أحمد بن علی النسوی، ابو عمر<sup>۵</sup>.
۱۴. محمد بن عبدالکریم بن أحمد الشهرستانی، ابو الفتح<sup>۶</sup>.
۱۵. محمد بن عبدالله بن الحسن البصری ابن اللبّان الفرضی الشافعی، ابو الحسن<sup>۷</sup>.
۱۶. محمد بن علی بن أحمد بن هرون العمرانی المکی، ابو علی<sup>۸</sup>.
۱۷. محمد بن علی بن عبدالله بن یاسر، الانصاری الجیانی، ابو بکر<sup>۹</sup>.
۱۸. محمد بن أبی القاسم بن بابجوك الخوارزمی البقالی المعروف بالأدمی، ابو الفضل<sup>۱۰</sup>.

## باب الألف

۱. أحمد بن ابراهیم الأديبی الخوارزمی<sup>۱۱</sup>.

- 
۱. السبکی، ج ۳، ص ۱۲۹ / ش ۱۲۲.
  ۲. همان، ج ۳، ص ۱۶۴ / ش ۱۳۶؛ ابن الشهبة، ج ۱، ص ۱۰۶ / ش ۸۶.
  ۳. همان، ج ۳، ص ۲۳۳ / ش ۱۶۵.
  ۴. همان، ج ۷، ص ۱۵۴ / ش ۹۸۴.
  ۵. همان، ج ۴، ص ۹۴ / ش ۳۳۱.
  ۶. یاقوت، معجم البلدان، ج ۳، ص ۳۴۳؛ الذهبی، سیر، ج ۲۰، ص ۲۸۲ / ش ۹۴؛ السبکی، ج ۶، ص ۱۳۰ / ش ۶۵۳؛ الصفدی، ج ۳، ص ۲۲۹ / ش ۱۳۲۱.
  ۷. الذهبی، سیر، ج ۱۷، ص ۲۱۷ / ش ۱۲۷.
  ۸. یاقوت، معجم الأدباء، ج ۵، ص ۱۹۶۱ / ش ۸۳۲؛ الصفدی، ج ۴، ص ۱۲۸ / ش ۱۷۱۹.
  ۹. الذهبی، سیر، ج ۲۰، ص ۵۰۹ / ش ۳۲۵.
  ۱۰. ابن الساعی، ص ۱۳۱؛ الذهبی، تاریخ الاسلام، ج ۱۲، ص ۲۸۵ / ش ۷۵؛ ناصر الدین الدمشقی، ج ۱، ص ۵۷۶؛ القرشی، ج ۴، صص ۳۹۲-۳۹۴ / ش ۲۰۷۷.
  ۱۱. یاقوت، معجم الأدباء، ج ۱، ص ۱۸۵ / ش ۵۲.

٢. أحمد بن الحسين البيهقي الخسرو جردى<sup>١</sup>.
٣. أحمد بن عبد الرحمن بن الأشرف البكرى المروزي، ابوبكر<sup>٢</sup>.
٤. أحمد بن محمد بن حمديج الحمديجى، ابوسعيد<sup>٣</sup>.
٥. أحمد بن محمد السهلى الخوارزمي، ابوالحسين<sup>٤</sup>.
٦. أحمد بن محمد الصخرى، ابوالفضل<sup>٥</sup>.
٧. إسماعيل بن الحسن بن محمد بن أحمد الجرجاني الطيب العلوى الحسينى، ابوأبراهيم<sup>٦</sup>.

### باب الحاء

١. الحسن بن على بن الحسن بن على بن عمر الانصارى الاندلسى البطليوسى، ابو على<sup>٧</sup>.
٢. الحسن بن المظفر النيسابورى، ابو على<sup>٨</sup>.

### باب العين

١. عبد الوهاب بن عاصم<sup>٩</sup>.
٢. على بن عراق الصنارى الخوارزمي، ابو الحسن<sup>١٠</sup>.

- 
١. الذهبى، سير، ج ١٩، ص ٣١٤ / ش ١٠٠.
  ٢. السمعانى، المنتخب من معجم الشيوخ، ج ١، ص ١٩٨ / ش ٤٣.
  ٣. ياقوت، معجم الأدباء، ج ٢، ص ٥٢٢ / ش ٥٢٠ و ج ١، ص ١٢١ / ش ٣٢.
  ٤. همان، ج ٢، ص ٥٠٤ / ش ١٨٢؛ ابن العديم، ج ٣، ص ١١٠٨؛ الصفدى، ج ٨، ص ٩٧ / ش ١٢٢١.
  ٥. ياقوت، معجم الأدباء، ج ٢، ص ٥٠٠ / ش ١٨١؛ الصفدى، ج ٨، ص ٩٥ / ش ١٢٢٠.
  ٦. السمعانى، التحبير، ج ١، ص ٩٠ / ش ١٨؛ همو، المنتخب من معجم الشيوخ، ج ١، ص ٣٨٦ / ش ١٣١.
  ٧. الذهبى، سير، ج ٢٠، ص ٥١١ / ش ٣٢٧.
  ٨. ياقوت، معجم الأدباء، ج ٣، ص ١٠١٦ / ش ٣٥٥.
  ٩. العسقلانى، لسان الميزان، ج ٤، ص ٨٧ / ش ١٦٣.
  ١٠. ياقوت، معجم الأدباء، ج ٤، ص ١٨٢٠ / ش ٧٩١.

## باب الميم

۱. محمود بن محمد الترمذی<sup>۱</sup>.
۲. محمود بن جریر الضبی<sup>۲</sup>.
۳. مکلبة بن ملک الخوارزمی<sup>۳</sup>.

## منابع

- آل داود، سیدع، «آل عراق»، *دایره المعارف بزرگ اسلامی*، ج ۲، صص ۶۸-۷۰.
- \_\_\_\_\_، «آل مأمون»، *دایره المعارف بزرگ اسلامی*، ج ۲، صص ۱۳۰-۱۳۲.
- ابن الأثیر الجزری، عزالدین ابوالحسن علی بن أبی الکرم، (۱۳۸۵ق)، *الکامل فی التاریخ*، دار صادر، بیروت.
- ابن اسفندیار، بهاءالدین محمد بن حسن، (۱۳۲۰)، *تاریخ طبرستان*، به کوشش عباس اقبال، کلاله ی خاور، تهران.
- ابن الجوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی، (۱۴۱۲)، *المنتظم فی تاریخ الأمم والملوک*، به کوشش محمد عبدالقادر عطا و مصطفی عبدالقادر عطا، دارالکتب العلمیة، بیروت.
- ابن حبان البستی، محمد بن حبان بن أحمد، (۱۴۱۴ق)، *صحیح*، به کوشش شعیب الأرئووط، ج ۲، مؤسسه الرساله، بیروت.
- ابن حجر العسقلانی، أحمد بن علی، (۱۴۰۶)، *لسان المیزان*، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، بیروت.
- \_\_\_\_\_، *تبصیر المنتبه بتحریر المشتبه*، به کوشش محمد علی النجار و مراجعہ علی محمد البجاوی، المکتبه العلمیة، بیروت، بی تا.
- ابن خردادبه، ابوالقاسم عبیدالله بن عبدالله، (۱۸۸۹)، *المسالك و الممالک*، به کوشش م. ی. دخویه، بریل، لیدن.

۱. ابن الفوطی، ج ۲، ص ۳۶۵ / ش ۱۶۴۳.

۲. همان، ج ۳، ۲۴۸ / ش ۲۵۶۶.

۳. العسقلانی، *لسان المیزان*، ج ۶، ص ۸۵ / ش ۳۰۷.

- ابن الساعی، علی بن أنجب، (۱۴۳۰ق)، *الدرا الثمین فی أسماء المصنفین*، به کوشش احمد شوقی بنین و محمد سعید حنشی، دارالغرب، تونس.
- ابن شهبة الدمشقی، تقی الدین ابوبکر بن أحمد، (۱۳۹۸ق) *طبقات الشافعی*، به کوشش عبدالعلیم خان، دایره المعارف العثمانیه، حیدرآباد.
- ابن العدیم، کمال الدین عمر بن احمد، *بغیة الطلب فی تاریخ حلب*، به کوشش ش. زکار، چ ۲، دارالفکر، بیروت: بی تا.
- ابن عساکر، ابوالقاسم علی بن الحسن، (۱۹۵۵)، *تاریخ مدینه ی دمشق*، به کوشش محب الدین ابوسعید عمر بن غرامه العمری، دارالفکر، بیروت.
- ابن الفقیه، ابوبکر أحمد بن محمد الهمدانی، (۱۸۸۵)، *مختصر کتاب البلدان*، به کوشش م. ی. دخویه، بریل، لیدن.
- ابن ماجه، محمد بن یزید القزوینی، (۱۳۷۳ق)، *سنن*، به کوشش محمد فؤاد عبدالباقی، دارالفکر، بیروت.
- ابن ناصر الدین الدمشقی، شمس الدین محمد بن عبدالله، (۱۹۹۳)، *توضیح المشبه فی ضبط أسماء الرواة وأنسابهم وألقابهم وکناهم*، به کوشش محمد نعیم العرقسوسی، مؤسسه الرساله، بیروت.
- ابوداود السجستانی، سلیمان بن الأشعث، (۱۴۱۰ق)، *سنن*، به کوشش سعید محمد اللحام، دارالفکر، بیروت.
- ابو عوانه، یعقوب بن اسحاق الاسفرائنی، (۱۹۹۸)، *مسند*، به کوشش ایمن بن عارف الدمشقی، دارالمعرفه، بیروت.
- ابو یعلی الموصلی، أحمد بن علی التمیمی، (۱۴۰۴ق)، *مسند*، به کوشش حسین سلیم أسد، دارالمأمون للتراث، دمشق.
- أحمد بن حنبل الشیبانی، *مسند*، مؤسسه ی قرطبه، القاہرہ، بی تا.
- اذکابی، پرویز، ۱۰ (۱۳۷۷) و ۱۱ (۱۳۷۷)، «خاندان شاهیه ی خوارزم»، *ایران شناخت*، صص ۱۳۶-۱۸۱ و صص ۱۱۲-۱۴۱.
- \_\_\_\_\_، «کتاب المسامرہ ی بیرونی»، *آیینہ ی میراث*، ۷-۸ (۱۳۷۸)، صص ۳۵-۳۷.

- البغدادی، محمد بن عبدالغنی، (۱۴۱۰)، *تكملة الإكمال*، به كوشش عبدالقیوم عبد ریب النبی، جامعهی أم القری، مكه.
- البغوی، ابو محمد الحسین بن مسعود، *معالم التنزیل (تفسیر البغوی)*، به كوشش خالد عبدالرحمن العكك، دارالمعرفه، بیروت، بی تا.
- بهرامیان، علی، (۱۳۸۵)، «تبصره العوام»، *دایره المعارف بزرگ اسلامی*، ج ۱۴، صص ۴۸۸-۴۸۹، تهران.
- البیرونی، ابوریحان محمد بن احمد، (۱۹۲۳)، *الآثار الباقية عن القرون الخالية*، به كوشش ا. زاخانو، لیپزیگك.
- \_\_\_\_\_، (۱۹۹۲)، *تحديد نهايات الأماكن لتصحيح مسافات الأماكن*، به كوشش پ. بولجاكوف و امام ابراهیم احمد، دانشگاه فرانكفورت، فرانكفورت.
- \_\_\_\_\_، (۱۳۷۰)، *الصیدنة فی الطب*، به كوشش عباس زریاب، نشر دانشگاهی، تهران.
- بیهقی، ابوالفضل محمد بن حسین، (۱۳۵۶)، *تاریخ بیهقی*، به كوشش علی اكبر فیاض، چ ۲، دانشگاه فردوسی، مشهد.
- بیهقی، علی بن زید، (۱۳۶۱)، *تاریخ بیهقی*، به كوشش احمد بهمینیار، چ ۳، علمی، تهران.
- الترمذی، محمد بن عیسی، *الجامع الصحیح (سنن الترمذی)*، به كوشش أحمد محمد شاکر و دیگران، دار إحياء التراث العربی، بیروت، بی تا.
- الجاحظ، ابوعثمان عمرو بن بحر، (۱۴۱۴ق)، *التبصرة بالتجارة فی وصف ما يستظرف فی البلدان من الأمتعة الرفیعة والأعلاق النفیسة والجواهر الثمینیة*، به كوشش حسن حسنی عبدالوهاب التونسی، مکتبهی الخانجی، القاهرة.
- جوینی، عظاملك، *تاریخ جهانگشا*، به كوشش محمد قزوینی، اوقاف گیب، لیدن، صص ۱۹۱۲-۱۹۲۷.
- الحارث بن أبی أسامة، (۱۴۱۳-۱۹۹۲)، *بغیة الباحث عن زوائد مسند الحارث*، به كوشش حسین أحمد صالح الباکری، مرکز خدمه السنه والسیرة النبویه، المدینه المنوره.

- حاجی خلیفه، مصطفی بن عبدالله، (۲۰۱۰)، *سلم الوصول إلى طبقات الفحول*، به کوشش اکمل الدین احسان اوغلی، مرکز الأبحاث و الفنون و ثقافة الإسلامیة، استانبول.
- \_\_\_\_\_، (۱۹۸۲)، *كشف الظنون*، دارالفکر، بیروت.
- الحاکم النیسابوری، أبو عبدالله محمد بن عبدالله، (۱۴۱۱ق)، *المستدرک علی الصحیحین*، به کوشش مصطفی عبدالقادر عطا، دارالکتب العلمیه، بیروت.
- \_\_\_\_\_، (۱۳۷۵)، *تاریخ نیشابور*، ترجمه‌ی محمد بن حسین خلیفه‌ی نیشابوری، به کوشش محمدرضا شفیعی کدکنی، آگه، تهران.
- الحبال، إبراهیم بن سعید بن عبدالله، (۱۴۰۸ق)، *وفیات قوم من المصریین ونفر سواهم من سنه ۳۷۵*، به کوشش محمود بن محمد الحداد، دارالعاصمه، الرياض.
- رازی، (۱۳۱۳)، *تبصره العوام فی معرفه مقالات الأنام*، به کوشش عباس اقبال، بی‌نا، تهران.
- (۱۳۶۲)، *حدود العالم من المشرق إلى المغرب*، به کوشش منوچهر ستوده، طهوری، تهران.
- حمدالله مستوفی، *تاریخ گزیده*، به کوشش عبدالحسین نوایی، امیرکبیر، تهران.
- حسن زاده، اسماعیل، (تابستان ۱۳۹۱)، «تحلیل انتقادی روایت‌های واقعه‌ی یورش غز به خراسان (۵۴۸ق)»، *فصلنامه‌ی علمی و پژوهشی مطالعات فرهنگی*، نشریه‌ی انجمن ایرانی تاریخ، س ۳، ش ۱۲، صص ۲۵-۵۱.
- الخطیب البغدادی، ابوبکر أحمد بن علی بن ثابت، (۱۴۲۲ق)، *تاریخ مدینه السلام (تاریخ بغداد)*، به کوشش بشار عواد معروف، دارالغرب الإسلامی، بیروت.
- الذهبی، شمس الدین محمد بن احمد، (۱۴۲۴ق)، *تاریخ الإسلام*، به کوشش بشار عواد معروف، دارالغرب الإسلامی، بیروت.
- \_\_\_\_\_، (۱۴۱۳)، *سیر أعلام النبلاء*، به کوشش شعیب الأرناؤوط، محمدنعیم العرقسوسی، مؤسسه‌الرساله، بیروت.
- \_\_\_\_\_، (۱۹۸۷)، *المشبه فی الرجال: أسمائهم و أنسابهم*، به کوشش علی محمد البجاوی، چ ۲، الدار العلمیه، دهلی.

- \_\_\_\_\_، (۱۴۰۸ق)، **المقتنی فی سردالکئی**، به کوشش محمد صالح عبدالعزيز المراد، الجامعهی الإسلامیه، مدینه.
- الرافعی، عبدالکریم بن محمد، (۱۹۸۷)، **التدوین فی أخبار قزوین**، به کوشش عزیزالله العطار دی، دارالکتب العلمیه، بیروت.
- الزمخشری، ابوالقاسم محمود بن عمر، (۲۰۰۴)، **دیوان**، به کوشش عبدالستار ضیف، مؤسسه المختار، قاهره.
- \_\_\_\_\_، (۱۴۱۲ق)، **ربیع الأبرار و نصوص الأخبار**، به کوشش عبدالأمیر مهنا، مؤسسه الأعلمی، بیروت.
- السبکی، (۱۴۱۳ق)، **تاج الدین بن علی بن عبدالکافی طبقات الشافعیة الكبرى**، به کوشش محمود محمد الطناحی و عبدالفتاح محمد الحلو، هجر للطباعة و النشر و التوزیع.
- السخاوی، شمس الدین محمد بن عبدالرحمن، (۱۴۰۷ق)، **الإعلان بالتوبیخ لمن ذم أهل التاريخ**، به کوشش فرانز روزنثال، مؤسسه الرساله، بیروت.
- السمعانی، ابوسعید عبدالکریم بن محمد، (۱۴۰۰-۱۴۰۴ق)، **الأنسب**، به کوشش عبدالرحمن بن یحیی المعلمی الیمانی و دیگران، مکتبه ی ابن تیمیه، قاهره.
- \_\_\_\_\_، (۱۳۹۵ق)، **التجییر فی معجم الکبیر التجییر فی المعجم الکبیر**، به کوشش منیره ناجی سالم، رئاسه دیوان الأوقاف، بغداد.
- \_\_\_\_\_، (۱۹۹۶)، **المنتخب من معجم الشیوخ**، به کوشش موفق بن عبدالله بن عبدالقادر، جامعه الإمام محمد بن سعود الإسلامیه، الرياض.
- السیوطی، عبدالرحمن بن الکیمال جلال الدین، (۱۹۹۳)، **الدر المنثور**، دارالفکر، بیروت.
- الصریفینی، ابواسحق إبراهیم بن محمد، (۱۴۰۳ق)، **المنتخب من سیاق تاریخ نيسابور**، به کوشش محمد کاظم المحمودی، جماعه المدرسین فی الحوزه العلمیه، قم.
- الصفدی، صلاح الدین خلیل بن أیکک، (۱۴۲۰ق)، **الوافی بالوفیات**، به کوشش أحمد الأرناؤوط و ترکی مصطفی، دار إحياء التراث، بیروت.
- الطرائفی خوارزمی، صدر الأفاضل القاسم بن الحسین، **الیمنی فی شرح الیمینی**، نسخه ی خطی.

- الفارسی، ابوالحسن عبدالغافر بن اسماعیل، (۱۳۸۴)، *المختصر من کتاب السیاق لتاریخ نيسابور*، به کوشش محمد کاظم محمودی، میراث مکتوب، تهران.
- الفاسی، محمد بن احمد الحسنی، (۱۳۷۸ق)، *العقد الثمین فی تاریخ البلد الامین*، به کوشش محمد حامد الفقی، بی نا، قاهره.
- (۱۳۸۹)، *فهرستواره‌ی دست‌نوشته‌های ایران*، به کوشش مصطفی درایتی، کتابخانه‌ی موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، تهران.
- القرشی، محی‌الدین عبدالقادر بن محمد، (۱۴۱۳ق)، *الجواهر المضية فی طبقات الحنفیه*، به کوشش عبدالفتاح محمد الحلو، چ ۲، هجر للطباعة و النشر.
- القرشی المصری، ابوالقاسم عبدالرحمن بن عبدالله، (۱۴۱۶ق)، *فتوح مصر وأخبارها*، به کوشش محمد الحجیری، دارالفکر، بیروت.
- کاظم بیگی، محمد علی (پژوهش و بازسازی)، (۱۳۹۰)، *أخبار ولاية خراسان*، میراث مکتوب، تهران.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۹۲)، «ملاحظات پیرامون تواریخ نیافته و تاریخ‌نگاری محلی در خوارزم»، سده‌های ۴-۵ق، *آینه‌ی میراث*، ش ۵۱، صص ۱۷۱-۱۸۱.
- کرامتی، یونس، (۱۳۸۴)، «بیرونی و تاریخ» *دایره‌المعارف بزرگ اسلامی*، ج ۱۳، تهران، صص ۴۰۰-۴۰۱.
- مالک بن انس الأصبیحی، (۱۴۲۴ق)، *الموطأ*، به کوشش سلیم بن عیدالهلالی السلفی، مجموعه‌ی الفرقان التجاریه، دبی.
- المسعودی، ابوالحسن علی بن الحسین، (۱۳۵۷ق)، *التنبیه و الأشراف*، به کوشش عبدالله اسماعیل الصاوی، دارالصاوی، القاهرة.
- مسلم بن الحجاج القشیری النیسابوری، *صحیح*، به کوشش محمد فؤاد عبدالباقی، دار إحياء التراث العربی، بیروت.
- المقدسی، ابو عبدالله محمد بن احمد، (۱۹۶۷)، *أحسن التقاسیم فی معرفه الأقالیم*، به کوشش م. ی. دخویه، چ ۲، لیدن.

- المقريزي، تقى الدين أحمد بن على، (۱۹۹۸)، *الخطط*، به كوشش محمد زينهم و مديحه الشرقاوى، مكتبة مدبولي، قاهره.
- النرشخي، ابوبكر محمد بن جعفر، (۱۳۵۱)، *تاريخ بخارا*، به كوشش مدرس رضوي، بنياد فرهنگ ايران.
- النسفي، نجم الدين أبو حفص عمر بن محمد، (۱۴۲۰ق)، *القند في ذكر علماء سمرقند*، به كوشش يوسف الهادي، ميراث مكتوب، تهران.
- النووي، محي الدين بن شرف، (۱۹۹۶)، *تهذيب الأسماء واللغات*، دارالفكر، بيروت.
- همداني، رشيد الدين فضل الله، (۱۳۸۶)، *جامع التواريخ، تاريخ آل سلجوق*، به كوشش محمد روشن، ميراث مكتوب، تهران.
- ياقوت الحموي، (۱۹۹۳)، *معجم الأدباء*، به كوشش احسان عباس، دارالغرب الإسلامي، بيروت.
- \_\_\_\_\_، (۱۸۶۶ - ۱۸۷۰)، *معجم البلدان*، به كوشش ف. وستفلد، ليزيگ.

1. Biran, M, (2005). "The Empire of Qara Khatai in Eurasian History", Cambridge University Press, New York.
2. Bulgakov, P. G, (1996) "AL-Biruni on Khwarizm" *History of civilizations of Central Asia*, vol. iii, ed. B. A. Litvinsky, UNESCO Publishing, France, pp. 222-231.
3. Fedorov, M., 38(2000), "The Khwarazmahahs of the Banū Irāq (Fourth/Tenth Century)", *Iran*, pp. 71-75.
4. Le Strange, G, (1905), "The Land of the Eastern Caliphate", Barnes & Noble, New York.
5. Melville, Ch (2000), "Persian Local Histories: Views from the Wings", *Iranian Studies*, 1/2, 33-No, pp. 7-14.
6. Nerazik, E. E, "History and Culture of Khwarizm", *History of civilizations of Central Asia*, vol. iii, ed. B. A. Litvinsky, UNESCO Publishing, France, pp. 207-222.
7. Özel, A, (2001), "Kadri Efendi", *Türkiye Diyanet Vakfı İslam Ansiklopedisi*, vol. 24, Türkiye Diyanet Vakfı Yayınları, Istanbul, pp. 140-141.

8. Rosenthal, F, (1968), *A History of Muslim Historiography*, 2<sup>nd</sup> ed., E. J. Brill, Leiden,
9. Taeschner, Fr, “Djughrāfiyā”, *EI<sup>2</sup>*, vol. ii, pp. 575-590.